

## تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی

قدرت های امپریالیست جهان سرمایه داری، لحظه ای مردم کشورهای جهان را آرام نمی گذارند. هرروز در گوشه ای از جهان، بحران و درگیری ایجاد میکنند. بخاطر منافع خود ملتها را به جان یکدیگر میاندازند. به جنگ ها و درگیریهای منطقه ای دامن میزنند و سرانجام این که خود مستقیماً دست به عمل نظامی میزنند و مردم بی دفاع کشورهای دیگر را آماج بمباران هوایی قرار میدهند.

پس از جنگ خلیج و بمباران مداوم مردم عراق در چند سال اخیر توسط آمریکا و انگلیس، حالا دیگر نوبت به یوگسلاوی رسیده است. در اواخر فروردین ماه، قدرت های امپریالیست جهان، تصمیم گرفتند، یوگسلاوی را مورد حمله نظامی قرار دهند و در پی آن هواپیماهای نظامی ناتو، این کشور را مورد تعرض قرار دادند و اکنون حدود دو هفته است که شب و روز بر سر مردم بی دفاع بمب و موشک میریزند.

این تجاوز نظامی آشکار و کشتار مردم غیرنظامی البته با توجیحات و تبلیغات ظاهراً "انسان دوستانه انجام گرفته است. سران دولتهای عضو ناتو ادعا کرده اند که این اقدامات نظامی با هدف انسان دوستانه انجام گرفته و چون دولت یوگسلاوی از برسمیت شناختن حقوق مردم آلبانی تبار کوسوو سرباز زده است، ناتو به یاری آنها شتافته است. این ادعا آن قدر پوچ و بی اساس است که حتی بخشی از مردم ناآگاه در کشورهای اروپائی و آمریکا به آن باور ندارند. برای این عده که بهرحال اسیر توهمات قانونی هستند، این سؤال مطرح است که چرا ناتو بدون تصمیم سازمان ملل، دست به یک حمله نظامی به یک کشور عضو این سازمان زده است. اما از دیدگاه مردم آگاه تر جهان، این واقعیت روشن است که سازمان های بین المللی موجود هم چیزی جز ابزار پیشبرد سیاستهای قدرتهای بزرگ جهان نیستند. لذا اعتبار آنها و تصمیمات و قوانین شان تا زمانی است که منافع قدرتهای بزرگ جهانی ایجاب می کند. خارج از این چارچوب نه سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن اعتبار دارند و نه قوانین بین المللی. قدرت های امپریالیست جهان،

صفحه ۲

### ستون مباحثات

## تاکید بر «جمهوری»

آیا مرزبندی با سلطنت است؟

← ۷

## میتوان هر روز جنایت آفرید و به مطبوعات یورش برد، اما نمیتوان جامعه را به عقب برگرداند

مردم و عموم روشنفکران و آزادی خواهان، در مبارزه شان با رژیم و افشای جنایات آن، و در مبارزه برای آزادی های سیاسی، نمونه بسیار خوبی در دست داشتند که بر خلاف گفته سران رژیم، نه کار اجنبی، که کار خود آنها بود. جامعه با دل و جرات بیشتری نسبت به این قضایا اعتراض و طلب آزادی می کرد.

بلوک حامی خاتمی از این قضایا به نفع خود سود جست و در رقابت با جناح خامنه ای، خواهان امتیازات و قدرت بیشتری بود. "فتنه" ای را که چشم آن در وزارت اطلاعات باز شده بود، میبایستی "علی وار" (۱)

صفحه ۳

جریانی که می خواست با قتل فجیع نویسندگان و فعالین سیاسی، توده های مردم زحمتکش و سایر ناراضیان را مرعوب و جناح های رقیب خود را تضعیف کند، سودی که از این بابت نصیبش نشد بماند، متضرر هم شد. حربه کشتارها و آدم ربائی ها به ضد خود تبدیل شد و نتایج معکوسی بیار آورد. رسوائی جناح خامنه ای - یزدی، با اطلاعات و اعترافات که از درون دستگاه امنیتی - اطلاعاتی رژیم به بیرون درز کرد، و بعد هم به برکناری وزیر اطلاعات منجر شد، به اوج تازه ای رسید. گرچه ماهیت برنامه ریزان و سازماندهندگان این جنایات از ابتدا هم بر کسی پوشیده نبود، اما اکنون توده های

## یگانه راه افزایش دستمزدها، تشدید مبارزات و اتحاد کارگری است

در میان کارگران و فشار بر طبقه کارگر و عموم مزد بگیران آنقدر شدید است که افزایش دستمزدها را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل ساخته است. افزایش دستمزدها برای کارگران نه فقط از بابت ادامه حیات و کار، امری جدی و حیاتی است، بلکه این موضوع به مثابه یک خواست عمومی کارگری به یک نیروی محرکه و اهرمی قوی در میان کارگران و مبارزه آنها علیه دولت و سرمایه داران تبدیل شده است. در برابر این خواست عمومی کارگری و با توجه به این شرایط، سیاست دولت نیز عموماً بر این روال

صفحه ۴

افزایش روزافزون قیمتها و رشد فزاینده نرخ تورم، فشار های معیشتی و مادی غیر قابل تصویری را بردوش کارگران تحمیل نموده است. دستمزدهای کارگری آنقدر اندک و ناچیز است که کارگران با آن نمی توانند حتی ۳۰ درصد هزینه های زندگی خود را تامین کنند. به تناسب افزایش سنوات حکومت اسلامی، فاصله میان درآمد و هزینه کارگران نیز افزایش یافته است. قیمت مایحتاج عمومی مداوماً بالا رفته است، دستمزدهای واقعی به میزان وحشتناکی تنزل یافته و سفره خانواده های کارگری دائماً خالی تر شده است. فقر و محرومیت و گرسنگی

## در این شماره

۱۳ « حزب اسلامی کار » حزبیت رژیم و ارتجاعی

۱۵ « کنفرانس ملی کار » و بانک جهانی

۱۶ کار زنان در انقلاب اقتصادی

۱۳ اشغال کنسولگری ایتالیا در آمستردام

۱۴ اعتراض علیه سفر محمد خاتمی به فرانسه

۹ اخباری از ایران

۲۰ گزیده ای از نامه های رسیده

## کانون نویسندگان و سرنوشت آتی آن

تعدادی از نویسندگان ایران، در اسفندماه با تشکیل یک اجلاس، تصمیم به تجدید فعالیت علنی کانون نویسندگان ایران گرفتند و کانون رسماً فعالیت خود را آغاز نمود.

تلاش نویسندگان برای احیای فعالیت کانون از مدتها پیش آغاز شده بود. برغم این که در پی موج اختناق و سرکوب سال ۶۰، فعالیت کانون نویسندگان عملاً تعطیل گردید، اما نویسندگان به طرق مختلف به مبارزه خود علیه اختناق و سرکوب و برای کسب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی از جمله آزادی

صفحه ۱۲

## تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۷)

← ۵

## تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی

محکوم کرد. این یک جنگ ارتجاعی است و نتایج این حمله نظامی تا همین لحظه نیز نشان داده است که علیه منافع توده های کارگر و زحمتکش صرب و آلبانی تبارهای یوگسلاوی است. بمبارانهای مداوم ناتو بیش از آنکه تاسیسات نظامی یوگسلاوی را هدف قرار دهد، برسر مردم صرب و آلبانی ها فرو ریخته است. تعداد زیادی از مردم جان باخته و یا زخمی شده اند و مراکز مسکونی آنها تخریب شده است. در این میان بیشترین طعمه به همان مردمی وارد آمده است که ناتو ادعای دفاع از حقوق آنها را دارد. مردم کوسوو از یکسو زیر بمبارانهای مداوم کشته و زخمی و آواره می شوند و از سوی دیگر زیر فشار ناسیونالیستهای صرب خانه و زندگی خود را کرده و آواره شده اند. باین همه ناتو به حملات نظامی خود ادامه میدهد، چرا که در واقعیت امر همانگونه که گفته شد، اهداف دیگری را دنبال میکند. ادامه حملات نظامی علاوه بر آنچه که گفته شد منافع دیگری برای قدرت های امپریالیست جهان دارد. آنها با ادامه این جنگ دولتهای کوچک منطقه را بیشتر بخود وابسته میکنند و در عین حال با بحرانی کردن اوضاع به بازار فروش تسلیحات در جهان رونق بیشتری میبخشند. اما خصلت ارتجاعی این جنگ به همین جا خاتمه نمی پذیرد. جنگ ناتومی تواند خطرات جدی برای مردم تمام کشورها داشته باشد. تا هم اکنون که حدود دو هفته از آغاز این جنگ گذشته است، روشن شده که قدرتهای امپریالیست جهان نمی توانند، صرفاً از طریق بمباران هوایی و موشکی به اهداف خود برسند. در عراق هم این واقعیت آشکار گردید. برغم قدرت نظامی کشورهای امپریالیست، پیچیدگی اوضاع جهانی به نحوی است که نیروهای نظامی قدرتهای جهانی حتی نتوانستند رژیم عراق را به زانو در آورند. در یوگسلاوی نیز وضع بر همین منوال است، با این تفاوت که از جهت قدرت نظامی از عراق پیشرفته تر است، از حمایت نظامی و تسلیحاتی روسیه برخوردار میباشد و یک جنبش ناسیونالیستی در برابر ناتو قرار دارد. لذا واضح است که بمبارانهای هوایی نمیتواند به پیروزی ناتو بیانجامد. این حقیقت آتقدر روشن است که اکنون جناح هائی از بورژوازی امپریالیست غرب، مسئله گسیل نیروهای زمینی راه یوگسلاوی پیش کشیده اند. در همین حال روسیه یکی از ناوهای خود را به سواحل یوگسلاوی اعزام کرده است. اگر ناتو دست به یک حمله زمینی بزند، هیچکس نمی تواند این احتمال را انکار کند که دامنه جنگ به سراسر اروپا کشیده شود. این یک خطر جدی برای مردم اروپا و دیگر کشورهای جهان است. ماجرا جوئی نظامی قدرتهای امپریالیست جهان می تواند به یک فاجعه بزرگ برای تمام بشریت بیانجامد. این رویدادها نشان میدهد مادام که نظام سرمایه داری بر جهان حاکم است، مادام که قدرتهای امپریالیست سرنوشت و مقدرات میلیونها انسان را در دست خود گرفته اند، بشریت نمی تواند از شر جنگها و تمام فجایع نظام سرمایه داری رها شود. امپریالیسم و جنگ از یکدیگر جدائی ناپذیرند.

است که جمهوری اسلامی هیچ حقی برای تحت ستم قائل نیست.

نمونه دیگر ترکیه است که اصلاً موجودیت میلیونها کرد ساکن این کشور را انکار می کند. قدرت های امپریالیست نه تنها هیچگاه از حقوق این ملت تحت ستم دفاع نکرده بلکه مستقیم و غیرمستقیم سیاست سرکوبگرانه دولت ترکیه را تأیید میکنند. مبارزین این ملت را تروریست می خوانند و همین چند روز پیش بود که در یک توطئه بین المللی یکی از رهبران مردم کردستان ترکیه را دستگیر و تحویل رژیم ترکیه دادند.

دولت اسرائیل، سالها است که مردم فلسطین را سرکوب و آواره کرده است. نه تنها حق تعیین سرنوشت را برای مردم فلسطین به رسمیت نمی شناسد، بلکه با گستاخی و قلداری، حتی مصوبات شورای امنیت سازمان ملل را زیر پا نهاده است. اما صدائی از این "انسان دوستان" امپریالیست در نیامد. میتوان دهها و صدها نمونه دیگر آورد. پس چه خبر شده که حالا قدرتهای امپریالیست جهان به یاد مردم کوسوو دفاع از حقوق آنها افتاده اند؟ هراسان اندک آگاهی می فهمد که در این ماجرا، چیزی که مطرح نیست، انسان دوستی و دفاع از حق یک ملت تحت ستم است. این صرفاً توجیه و بهانه ای برای پیشبرد یک سیاست امپریالیستی است. واقعیت امر این است که این حمله نظامی به یوگسلاوی، جنگی برای تجدید تقسیم بازار های جهانی و ادامه استراتژی قدرتهای امپریالیست غرب برای تجزیه تمام کشورهائی است که بخوبی از انحلا در چارچوب بلوک شرق قرار داشته و به حمایت آن برخوردار بودند.

اصل قضیه این است که در پی فروپاشی شوروی و بلوک شرق، قدرتهای امپریالیست اروپایی غربی و آمریکا کوشیده اند تا از یک سو بازارهای این کشورها را به تصرف خود در آورند و میان خویش تقسیم کنند و از سوی دیگر برای جلوگیری از ایجاد مجدد یک قدرت منطقه ای بزرگ در شرق اروپا، تا جائی که ممکن است، این کشورها را تجزیه و تضعیف کنند. لذا دولت هائی در شرق و مرکز اروپا شکل گرفته است که سراسر خاک آنها از چند صد کیلومتر تجاوز نمیکند. این سیاست تاکنون از طریق دامن زدن به اختلافات ملی، تقویت تمایلات ناسیونالیستی و برآنداختن جنگهای داخلی پیش برده شده است. در چارچوب همین سیاست قدرت های امپریالیست غرب است که یوگسلاوی نیز تاکنون به چند کشور و دولت کوچک تجزیه شده است. اما از آنجائی که دولت این کشور هنوز حاضر نیست کاملاً خود را با سیاستهای قدرتهای غربی هماهنگ سازد و خود را به روسیه نزدیک ساخته است، مسئله مداخله نظامی مستقیم در دستور کار قرار گرفته است. بنابراین این واضح است که حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی یک اقدام تجاوز کارانه با اهداف توسعه طلبانه و هژمونی طلبانه امپریالیستی است. لذا باید آن را

هنگامی که به هر علتی از جمله تضادهای درونی خود نتوانند، سیاستهای خویش را از طریق نهادهای سازمان ملل پیش برند، بدون رجوع به سازمان ملل پیش می برند. این واقعیتی است که مکرر رخ داده و شاهد آن بوده ایم. همین چندی پیش بود که آمریکا وانگیس بنا بمیل و اراده خود تصمیم به بمباران عراق گرفتند و آن را عملی کردند. در مورد حمله نظامی به یوگسلاوی هم وضع بر همین منوال است. آمریکا و اروپا هنگامی که دریافتند با توجه به مخالفت روسیه و چین نمی توانند از شورای امنیت، جواز حمله نظامی به یوگسلاوی را بگیرند، سازمان ملل و شورای امنیت را کنار گذاشتند و تصمیم شان را عملی کردند. این حقایق باز هم نشان میدهد که در دنیای باصطلاح متمدن سرمایه داری نیز، قانون جنگل حاکم است. کسانی که زور و قدرت دارند فرمانروائی میکنند و دیگران را اسیر خود میسازند. منتها چون جامعه سرمایه داری باید ظاهری متمدنانه داشته باشد، پوششی قانونی به آن میدهند. این پوشش قانونی واقعیت امر را پنهان می سازد. اما هنگامی که صاحبان قدرت بهره ای ناگزیر می شوند، خود این قوانین را زیر پا بگذارند و نیروی زور و سرکوب را بعنوان نیروئی که حرف آخر را میزند وارد میدان کنند، آنگاه کاملاً روشن میشود که قانون اصلی این نظام، قانون جنگل است. از طریق همین قانون است که طبقه سرمایه دار سالهاست که حکومت کرده و هزاران بار کارگران را به خاک و خون کشیده است. از طریق همین قانون است که جنگ های جهانی برپا میشود و میلیونها انسان قربانی می شوند.

قدرتهای امپریالیست جهان سرمایه داری در توجیه حمله نظامی خود به یوگسلاوی ادعا میکنند که به خاطر دفاع از حقوق یک ملت تحت ستم دریوگسلاوی دست به اقدام نظامی زده اند. اما چه کسی است که نداند همین قدرت ها چه جنایاتی علیه ملت های تحت ستم مرتکب شده اند. همین قدرتها زمانی مستقیماً میلیونها انسان را در مستعمرات خود به بند کشیدند و هزاران بار جنبش های رهائی بخش آنها را سرکوب کردند. سراسر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گواهی بر این واقعیت است. یکی از خصوصیات بارز امپریالیسم ستمگری ملی است، و چیزی مضحک تر از این نیست که امپریالیست ها ادعای دفاع از حقوق یک ملت تحت ستم را داشته باشند. به مورد خاص یوگسلاوی بپردازیم. در این که در کشور یوگسلاوی نیز یک رژیم بورژوائی برسر کار است که حق تعیین سرنوشت را برای یک ملت ساکن این کشور به رسمیت نمی شناسد و در برابر خواست این مردم به زور سرکوب متوسل میشود بحثی نیست. این یک واقعیت است، اما مگر کم هستند دولتهائی که حقوق ملت های ساکن کشور خود را به رسمیت نمی شناسند و با سبانه ترین شیوه ملت های بر آنها حکومت میکنند. ایران تنها یک نمونه آن

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

## میتوان هر روز جنایت آفرید و به مطبوعات یورش برد ، اما نمیتوان جامعه را به عقب برگرداند

"دستگاه های حاکمه و ناظره کشور در برابر این مسائل ساکت نخواهند نشست و درموقع لازم وارد عمل خواهند شد و گوش به حرف کسی نمیدهند" معلوم شد که این سکوت بالنسبه طولانی، بیهوده نگذشته و توام با یک رشته تصمیمات تهدید آمیز علیه تمایلات آزادی خواهانه مردم و علیه جامعه مطبوعاتی بوده است . آقای یزدی در این نطق تهدید آمیز خود که طبق معمول با عصبانیت و خشونت ایراد می شد ، چنین گفت که دستگاه قضائی نیز در برابر این مسائل ساکت نخواهد نشست و " هر جا لازم بداند وارد عمل میشود و گوش به حرف احدی هم نمی دهد!" یزدی که روی سخنش جامعه مطبوعاتی روزنامه نگاران و نویسندگان و بعد هم خاتمی و وزارت ارشاد او بود گفت "فردا تا یکی را بازداشت میکنند نگوئید چه خبراست توی کشور" " فردا اگر ما کسی را گرفتیم داد و فریادتان بلند نشود که چرا؟ قانون حاکم است جواش هم قانون است!" آقای یزدی خطاب به خاتمی گفت، " وظیفه شما حفظ قانون است و در قانون تصریح شده است که مطبوعات آزادند تا جایی که اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی نباشد" وی سپس عنوان کرد که دروزارت ارشاد کسی که پایه های اسلام شناسی اش در حدی باشد که بتواند میانی اسلام را بشناسد و بداند که این مبانی چه چیزهائی هستند وجود ندارد و در آخرهم چنین اضافه کرد که "وزارت ارشاد صلاحیت این کار را ندارد!"

بهررو تمامی این سخنان تهدید آمیزکه ازخطبه های نماز جمعه تهران پخش می شد و بوی یورش ها و حملات جدیدی از آن به مشام می رسید، حاکی از آن بود که جناح آقای یزدی میخواهد تکلیف خود را با مطبوعات یکسره کند و هیچ بعید نیست که در آغاز، وزیرارشاد را اگرخواهد بخواست این جناح تمکین کند، از سرراه بردارد. اینکه اما در این کشمکش ها و جنگ و جدال ها، رژیم قادر خواهد شد جامعه را آرام کند و به سالهای گذشته عودت دهد یاآنکه مانع از تعمیق شکاف حکومتی شود ، امری بسیار بعید است . درست در بحبوحه همین عده های تهدید آمیزاست که می بینیم ترسوترین محافل لیبرالی در ایران هم به انتقادات خود از اقدامات این جناح ادامه می دهند ، و بعضی حتی از گفتن اینکه عده بسیار قلبی که ۲۰ سال حکومت کرده اند و اکنون هیچگونه پایگاهی درین مردم ندارند و می خواهند با زور و خشونت خودراحفظ کنند، ترسی بخود راه نمیدهند، چه رسد به مردمی که از تمامیت حکومت اسلامی و جناحهای ریز ودرشت آن بیزارو منزجرند و سخت در تکاپوی آزادی اند و عجالتا" با نقبی که در این شکاف زده اند، سرگرم کارخویش اند و قصد آن دارند که آزادی های سیاسی و رهائی را فرا چنگ خویش در آورند.

### زیرنویس:

۱ \_ روزنامه های حامی خاتمی نوشتند که علی به ضرب شمشیر، فتنه و غائله خوار را نابود کرد!

به فضای قبل از قتلهای زنجیره ای برگرداند. اکنون انتخابات شوراهای اسلامی به کانون دیگری برای رقابت و تشدید اختلافات تبدیل شده بود . وقتی که هیئت های نظارت وابسته به جناح خامنه ای ، صلاحیت کاندیدیهای جناح خاتمی را رد کردند ، حزب رئیس جمهور( جبهه مشارکت ایران اسلامی) با صدوراطلاعیهای این اقدام را "خیره سری" خواند، آن را محکوم کرد وبرمعرفی کاندیدیهای خود پای فشرود. جناح خاتمی، رد صلاحیت ها را، رد کرد . این بازی که ظرف چند روز چند بارهم تکرار شد، موضوع انتخابات شوراهای اسلامی را درنزد مردم، مردمی که از قبل هم هیچگونه تمایلی برای شرکت در آن از خود نشان نداده بودند، به یک مضحکه و موضوع مسخره آمیزتبدیل کرد. کار بدانجا کشید که حتی تا آخرین لحظات شروع بازی انتخابات هیچکس بدرستی نمی دانست که چه کسی کاندیدا توری اش رد و چه کسی تأیید شده است! آقای رئیس جمهور که بارها بطور صریح اعتقادات راسخ خود را به ولی فقیه، رهبر و حکومت اسلامی بیان کرده بود، برای آنکه به ولی نعمت خود بفهماند که نباید داستان انتخابات شوراهای اسلامی را جدی بگیرد، و نظام همچنان بر محور او و برمدارحکام الهی می چرخد، برای هزارو یکمین بار گفت "مدار نظام مقدس جمهوری اسلامی براساس ارزش ها و احکام الهی میچرخد ودرمحوراین نظام یک روحانی فقیه عالم و انسان برخاسته از حوزه علمیه قرار دارد!" با این وجود، فشاری که از سوی جامعه بر روی جناح و شخص خامنه ای قرا داشت، کار وی را به آنجا کشاند که به سیاق رئیس جمهور که از "مردم سالاری" صحبت می کرد، او هم از "مردم محوری" سخن بگوید وبگوید که "درحکومت دینی مردم اصل و همه کاره هستند". اینکه در قانون اساسی میان " قدرت" و "آر" مردم" ارتباط وجود دارد و بگوید که "مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده اصلی هستند". (کار وکارگر ۶ اسفند ۷۷) سرانجام درهمین فضای ابهام آلوداست که داستان انتخابات شوراهای اسلامی نیز بیابان می رسد، بی آنکه جناح خامنه ای \_ یزدی توانسته باشد جلو بهره برداری های جناح رقیب به نفع خود از این رویداد را گرفته باشد و اوضاع در کلیت خود باز هم به نفع جناح خاتمی رقم می خورد. این موضوع سکوتی را که دامن گیر جناح یزدی شده بود بازهم عمیق ترساخت. یزدی که پیش از این اینجا و آنجا و هرروز به مناسبت های مختلف اظهارنظر میکرد، چندین وچند روزغیبت داشت و ساکت بود. این سکوت اما وقتی که شکست، حکایت از آن داشت که یزدی و جناحش در تصمیمات و سیاستهای قبلی خود راسخ تر شده و در هر حال نمیخواهند فقط جلو پیشروی جناحمقابل را بگیرند، بلکه قصد عقب راندن آن را و مهم تر ، قصد جان مطبوعات را دارند.

وقتی یزدی درخطبه های نمازجمعه ۶ فروردین ۷۸ در ارتباط با مطالبات آزادی خواهانه مردم گفت " مردم جز اسلام چیز دیگری نمی خواهند" وقتی اعلام کرد " این آزادی نیست که هرکس هرچه دلش میخواهد بگوید و بنویسد ولو علیه قطعیات اسلام باشد " و اضافه کرد که این نوع آزادی را مردم کشور ما نمی خواهند، وقتی که عملا تهدید کرد که

کور کرد. این ، خواست برخی از طرفداران خاتمی بود. آنان اما در عین حال می دانستند و می گفتند که وزارت اطلاعات، "چشم نظام" است و این چشم بایستی همچنان باز و "بیدار" بماند! پس، فردی وابسته به جناح خامنه ای، اما توسط خاتمی به مجلس معرفی شد. مهره ای کناررفته بود، مهره دیگری به پست وزارت امنیت و اطلاعات نشاندند شد. یوسفی جانشین دری نجف آبادی، در نخستین سخنان خود گفت " اقتدار نظام اطلاعاتی ، اقتدار نظام است " وی اضافه کرد که " با آبروریزی مخالف است!" و خلاصه برنامه او همانطور که از قبل هم قابل پیش بینی بود، قبل از هرچیز "اعتمادسازی" برای وزارتش و برای رژیم بود. پس داستان قتل ها و جنایات فجیع، درلابیرت کمیته های تحقیق رنگارنگ رئیس جمهوری مدفون شد.

این قضایا گرچه حکایت از سازش ها داشت ، اما سازش ها بمعنی خاتمه جنگ و جدال نبود. جناح خامنه ای \_ یزدی برآن شد تا ضربه بزرگی را که از ناحیه اقدامات جنایتکارانه خود دریافت کرده بود، با یک سلسله ضربات کوچکتر پاسخ دهد و تضعیف و زیان حاصله از این رویدادها را جبران کند . خصوصاً" آنکه قضیه باصلاح انتخابات شوراهای اسلامی نیزدرپیش بود و اختلاف ورقابت برسر این مسئله نیز بسیار حاد بود ودر هر حال از برد جناح خاتمی دراین رویداد تازه نیز میبایستی جلو گیری شود. پس، انصار حزب الله وفدائیان مجهز شده به بمب و سلاح گرم رهبر، پیش ازآنکه بخود استراحتی داده باشند، وارد عمل شدند. سلسله حملات آنها از بمب اندازی به دفاتر روزنامه ها و تهدید روزنامه نگارها وشعرا ونویسندگان وحمله به سخنرانی ها ودستگیری برخی ازروحانیون طرفدارخاتمی آغاز شد و تاحمله موتورسواران وبه رگباربستن دفاتر احزاب و تشکل های سیاسی وابسته به جناح رقیب ادامه یافت . وقتی که باندهای وابسته به جناح خامنه ای درجریان یکی ازاین حملات، برادرخامنه ای و مشاوررئیس جمهور، هادی خامنه ای را مضرورب و مجروح ساختند و مراسم سخن رانی وی را که از سوی گروه های ائتلاف خط امام درروز "شهادت امام جعفرصادق" و در مسجد محمدیه قم برگزار می شد برهم زدند و با سردادن شعار "مرگ بر خاتمی" عکس های وی را نیز پاره کردند، صدای جناح مقابل درآمد. وزارت ارشاد وسایرطرفداران خاتمی این حرکت را محکوم کرده و آن را "حرمت شکنی" مسجد وبی احترامی به "امام جعفر صادق" دانستند. کروی دبیر کل مجمع روحانیون، از حمله کنندگان بعنوان مشتی اراندل و اوباش یاد کرد و سرانجام آقای رئیس جمهور هم به وزارت کشور و اطلاعات ماموریت داد تا با "مرتکبان و تحریک کنندگان( که شناخت آنان دشوارنیست) بدون اغماض برخورد شود!" پس مجوز تشکیل کمیته های تحقیق دیگری صادر شد!

سران جناح خامنه ای \_ یزدی درحالیکه در مورد این تحركات سکوت اختیار کرده بودند ، اما دراین سکوت مشغول بررسی راههای عقب راندن جناح خاتمی بودند. سلسله حملات و یورش های باندهای وابسته به این جناح، اگر چه جلو پیش روی جناح مقابل را گرفت، اما باز هم نتوانست تغییر اساسی به نفع جناح خامنه ای ایجاد کند وفرضا" فضا را

## یگانه راه افزایش دستمزدها ، تشدید مبارزات و اتحاد کارگری است

کارگر راهم برانگیخته است و می نویسد که شورایی عالی کار باید بر پایه میانگین همین ارقام میزان افزایش دستمزدها را تعیین کند و این میزان در سال آینده ( ۷۸ ) بنیاد از ۲۵ در صد کمتر باشد . این روزنامه اضافه می کند که "تعیین نرخ کمتر از این، معنای جز حمایت از ثروتمندان در مقابل فقرا نخواهد داشت "

همه ما میدانیم و کارگران بهتر از این حضرات میدانند که نرخ واقعی تورم بسیار بیشتر از اینهاست. افزایش روزمره و سرسام آور قیمت ها شاهد این مدعاست، برای نمونه در اینجا می توان به بهل قند و چای و حبوبات اشاره کرد. بهل قند و چای در اسفند ۷۷ نه در مقایسه با ماه مشابه سال قبل، بلکه در مقایسه با یکماه قبل از آن یعنی بهمن ۷۷، به میزان ۲۵ تا ۴۰ در صد افزایش یافت . قند به کیلوئی ۳۸۰۰ ریال و شکر به ۳۷۰۰ ریال رسید. بهل انواع چای بین ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. قیمت حبوبات نیز در همین فاصله در اسفند ۷۷ در مقایسه با بهمن ماه ۷۷ ، حداقل ۳۰ درصد افزایش یافت. نخود کیلوئی ۴۷۰۰ ریال ولوییا ۵۱۰۰ ریال و عدس به ۶۰۰۰ ریال رسید (کار و کارگر ۱۳ اسفند ۷۷) همانطور که ملاحظه می کنید، قیمت مواد خوراکی و آشامیدنی که طبق آمارهای رسمی و ادعائی رژیم همانطور که قبلا هم بدان اشاره شد ، یکبار در دیماه ۷۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل آن بالغ بر ۲۹/۳ در صد افزایش یافته بود، و یکبار هم در فاصله یکی دو ماهه آخر سال ، برخی از این اقلام مجدداً و بطور مرکب از ۲۵ تا ۴۰ در صد افزایش یافته است! روشن است که نه رقم سازهایی بانک مرکزی و نه هیچگونه ترفند دیگری، قادر به لاپوشانی و کتمان واقعیات مربوط به افزایش مکرر و سرسام آور قیمت ها و تنزل فاحش دستمزدهای واقعی و سطح معیشت کارگران نیست. شورایی عالی کار نیز از این ارگانهاست مدافع منافع سرمایه داران لذا تصمیمات این ارگان نیز در چارچوب منافع سرمایه داران و دولت آنهاست . تصمیمات تا کنونی این ارگان در زمینه تعیین حداقل دستمزدها نیز شاهد این مدعاست. تعیین میزان حداقل دستمزدها توسط این "شورا " هیچگاه متناسب با هزینه های خانوارهای کارگری و مطابق با افزایش نرخ تورم نبوده و همواره نا رضایتی کارگران را در پی داشته است. نحوه برخورد دولت خاتمی و شورایی عالی کارش با موضوع تعیین حداقل دستمزدهای کارگری یکباردیگر این حقیقت را نشان داد که راه افزایش دستمزدها نه از کانال شورایی عالی کار و تصمیمات آن، که از کانال تشدید مبارزات و اتحاد کارگری می گذرد. کارگران ایران مادام که تکلیف خود را با نظام حاکم یکسره نکرده اند، تنها و تنها با تشدید مبارزه و گسترش جنبش اعتراضی خویش است که میتوانند سرمایه داران را عقب برانند و خواست افزایش دستمزدها را آطور که می خواهند به آنان تحمیل کنند.

### توضیح و تصحیح

در شماره ۳۲۳ نشریه کار، صفحه ۱۲، سطر ۴۶ "بطور کلی" اشتباهها " بطور کامل" تایپ شده است که با پوزش آن را تصحیح میکنیم.

شده است ، تعیین حداقل دستمزد تناسبی نداشته و اغلب کارگران زیر خط فقر زندگی می کنند و هر چه پیشرفتیم این وضعیت بدتر شده و بخصوص در سال گذشته که دولت مهار تورم را از طریق تثبیت قیمتها وعده داده بود، درحالی که قیمتها بطور سرسام آوری افزایش یافت". علاوه بر اینها، در همان گردهم آئی فرددیگری بنام دانشور که باصطلاح نماینده کارگران در شورایی عالی کار هم هست، با وجود آنکه با پیشروی تمام چنین ادعا کرد که "تمام تصمیمات شورایی عالی کار تاکنون بر مبنای حفظ قدرت خرید بر مبنای تورم بوده است" اما نتوانست فاصله دستمزد ها و حداقل معیشت کارگران را انکار و لاپوشانی کند.

بهررو، وابستگی و کارگزاران ریز و درشت رژیم، به نقش و عملکرد ضد کارگری شورایی عالی کار یا عدم تناسب دستمزدها با نرخ تورم اعتراف بکنند یا نکنند، همه کارگرانی که با تشدید فقر و محرومیت روبرو بوده اند و فشارهای فزاینده اقتصادی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند ، یقیناً به این مسئله نیز پی برده اند که شورایی عالی کار، ارگانی در دست دولت و سرمایه داران است. شورایی عالی کار نه در سمت کارگران که در سمت سرمایه داران است و تصمیمات آن نیز جز فقر و جز بدبختی و گرسنگی بیشتر کارگران معنای دیگری نداشته است. وقتی که حتی طبق اسناد و مطالب مندرج در روز نامه های وابسته به رژیم، حداقل سبد هزینه ماهانه بیش از ۱۲۰ هزار تومان برآورد می شود و پائین تر از این میزان را خط فقر و زیر خط فقر نامیده اند ، آیا بقدر کافی روشن نیست که بدون استثنا تمام کارگران زیر خط فقر هستند؟ آیا بقدر کافی روشن نیست که برای جبران این هزینه ها ، دستمزدهای کارگری حداقل می بایستی به میزان ۳ تا ۴ برابر افزایش داده شود؟ روشن است که نه بانک مرکزی و نه هیچیک از سایر ارگانهای دولتی ارقام و نرخ تورم واقعی را بیان نمی کنند ، معهذاً در بسیاری موارد هنگام بحث افزایش دستمزدها و تصمیم گیری در مورد آن، حتی همان ارقام ادعائی خویش را نیز در نظر نمیگیرند. همین چند روز پیش یکی از شماره های اسفند ماه روزنامه کاروکارگر به نقل از منابع رسمی رژیم نوشت که "نرخ تورم در دیماه ۷۷ نسبت به ماه مشابه آن ۲۱/۸ درصد افزایش یافته است. درحالیکه در گروه خوراکی ها و آشامیدنی ها این نرخ بر ۲۹/۳ در صد در گروه بهداشت و درمان ۲۵/۴ در صد و حمل و نقل و ارتباطات ۲۰/۶ در صد بالغ شده است" اگر این مسئله را در نظر بگیریم که سهم عمده سبد مصرفی کارگران و خانواده های کارگری را خوراکی ها ، مسکن ، درمان و بهداشت و حمل و نقل عمومی تشکیل می دهد ، بنابراین نرخ تورم را در وهله اول میبایستی میانگین همین ارقام بحساب آورد و لااقل بر همین مبنای میزان افزایش حداقل دستمزدها را تعیین کرد. حال آنکه میدانیم نه رقم تورم اعلام شده رقم درستی است و نه شورایی عالی کار بر مبنای سهم عمده سبد مصرفی کارگران اتخاذ تصمیم می کند. ارقام ادعائی بانک مرکزی و نحوه تعیین حداقل دستمزد توسط شورایی عالی کار آنقدر بدور از واقعیات و جانبدارانه است که حتی اعتراض روزنامه کار و

بوده است که در دوسه ماهه آخر هر سال، بعد از چند ماه بحث و معطلی در شورایی عالی کارش به منظور مشغول کردن و بازداشت کارگران از مبارزه برای افزایش دستمزدها، سرانجام بر پایه ارقام و نرخ تورم ادعائی بانک مرکزی ، به میزان بسیار ناچیزی دستمزدهای اسمی را افزایش میدهد که این افزایش اسمی دستمزدها به هیچ وجه نه با میزان درخواستی کارگران تناسب دارد و نه با افزایش نرخ واقعی تورم! نتیجه آن شده است که سطح معیشت و قدرت خرید کارگران هرساله نسبت به سال قبل کاهش یافته است و به عبارتی دیگر دهها میلیون کارگر و اعضا خانواده های کارگری به فقر و گرسنگی بیشتری سوق داده شده اند . بنا بر این خواست افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، همچنان یکی از خواست های اصلی تحقق نیافته کارگران باقی مانده و کماکان موضوع مبارزه آنها بشمار می رود.

با وجود آنکه این بار ( یعنی سال ۷۷ ) دولت سعی کرد از کناره موضوع افزایش دستمزدها با بی تفاوتی بگذرد و آنرا در سکوت برگزار نماید و یا حتی المقدور به بحث افزایش دستمزدها دامن نزند، اما این موضوع برای کارگران تا بدان درجه حیاتی بود و میرمیت داشت که به موضوع روز اغلب کارگران و موسسات کارگری تبدیل شد. التهاب و جوموجود در محیط های کارگری و ناراضیاتی عمیق کارگران، حتی کارگزاران رژیم در خانه کارگر و حزب آنها، حزب اسلامی کار رانیز نگران و مضطرب ساخت. آنها که نقشی جز، مهار و انحراف جنبش کارگری و به سازش کشاندن آن نداشته و ندارند ، تحت این شرایط و جو عمومی کارخانه ها ، مجبور شدند همرنگ جماعت شوند و گاه نیز زبان به اعتراض گشودند و از عدم تناسب دستمزدها با رقم تورمی که هر ساله توسط بانک مرکزی اعلام می شود، سخن گفتند. وقتی که زمزمه افزایش دستمزدها بین ۱۶ تا ۱۹ در صد بالا گرفت، محبوب دبیر کل خانه کارگر که در ضمن عضویت موسس "حزب اسلامی کار" هم هست چنین اعتراف کرد که " رقم تورم اعلام شده هرساله توسط بانک مرکزی با افزایش دستمزدها اصلاً هماهنگ نبوده و کارگران ناراضی هستند " نامبرده ضمن آنکه جو ناراضیاتی در میان کارگران را به بالا انعکاس و گزارش میدهد ، البته از روی دلسوزی برای صاحبان صنایع و دولت آنها، چنین نصیحت می کند که برای " رونق صنعت " دستمزدها را افزایش دهند. همین آقای محبوب که در سال ۷۶ نیز اعتراف کرده بود که بین حداقل دستمزد با هزینه سبد خانوار ، ۲/۵ تا ۳ برابر فاصله افتاده است ، اواسط اسفند گذشته (۷۷) نیز در گردهم آئی شوراهای اسلامی کار استان تهران چنین گفت "مزد بگیران امروز یکسوم دستمزد واقعی نسبت به سال ۶۲ را دریافت می کنند " وی اضافه کرد که با توجه به نرخ تورم و افزایش قیمتها "دستمزد سال آینده کارگران تا صدها درصد هم جای افزایش دارد!"

صادق، رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار نیز در همان گردهم آئی میگوید "متأسفانه در سالهای اخیر طبق آمار رسمی که از سوی بانک مرکزی اعلام

## جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۷)

### دوران انترناسیونال دوم

#### جنبش طبقه کارگر در کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته

مقامات دولتی را ناگزیر به پذیرش خواسته‌های کارگران نمود و این اعتصاب با پیروزی پایان یافت. در تعداد دیگری از کشورهای آمریکای لاتین نیز اعتصابات محدودتری به وقوع پیوست.

توام با رشد و اعتدال مبارزات کارگری و وسعت گرفتن جنبش اعتصاب، طبقه کارگر دست به ایجاد و گسترش اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای سیاسی خود زد.

در کشورهای آمریکای لاتین، وجود تعداد زیادی از مهاجرین اروپایی که عمدتاً کارگر بودند، نقش مهمی در ارتقا آگاهی کارگران و تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری، ایفا نمود. علاوه بر این، به علت نفوذ اسپانیا در آمریکای لاتین، رابطه تنگاتنگی میان جنبش کارگری اسپانیا و آمریکای لاتین وجود داشت. انقلابیون اسپانیایی در آمریکای لاتین فعال بودند و گرایشهای آنارشویستی و آنارکوسندیالیستی اسپانیا در اینجا نیز مسلط بودند. در آرژانتین، اتحادیه‌های کارگری از سالها پیش، در دوران انترناسیونال اول آغاز به پیدایش نموده بودند و اتحادیه کارگران چاپ در همان ایام شکل گرفته بود. فعالین جنبش کارگری با انترناسیونال اول نیز ارتباط داشتند. در طی چند سال، پیوسته بر تعداد اتحادیه‌ها افزوده شد و در ۱۸۹۵ بیش از ۵۰ اتحادیه کارگری در آرژانتین تشکیل شده بود. در ۱۹۰۱ فدراسیون کارگران آرژانتین با ابتکار فعالین آنارکوسندیالیسم تشکیل گردید که تعداد زیادی از کارگران در صفوف آن متشکل بودند.

در ۱۹۰۲ نیز اتحادیه عمومی کارگران آرژانتین ایجاد شد. در برزیل نیز جنبش اتحادیه‌ای کارگران از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود و تا اوائل قرن بیستم ۱۹ اتحادیه کارگری و اتحادیه صنوف تشکیل شده بود. در پی استقرار جمهوری در برزیل، حق اعتصاب نیز برای کارگران به رسمیت شناخته شد. (۸۷) اما بزرگترین جنبش اتحادیه‌ای قرن بیستم متعلق به کارگران مکزیک بود. این جنبش در دوران انقلاب مکزیک شکل گرفت و چنان وسعتی بخود گرفت که در ۱۹۱۲ بخش اعظم کارگران مکزیک اتحادیه‌های خود را تشکیل داده بودند. در ادامه همین جنبش است که در ۱۹۱۸ کنفدراسیون عمومی کار شکل میگیرد و تعداد اعضا آن در مدت کوتاهی به دو میلیون و دویست هزار میرسد. (۸۸) این کمیته وسیع کارگرانی که به جنبش اتحادیه‌ای پیوسته بودند، تا حدود زیادی به خصلت دمکراتیک اتحادیه‌های کارگری در آمریکای لاتین مربوط میشود. یکی از خصوصیات بارز اتحادیه‌های کارگری آمریکای لاتین این بود که در آنها تنگ نظری و تعصبات نژادی و صنفی وجود نداشت. همه کارگران از هر نژاد و جنس و حرفه براهتی میتوانستند به اتحادیه‌ها بپیوندند. بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران جنبش اتحادیه‌ای را در مکزیک کارگران ساده و کشاورزی تشکیل میدادند. در شیلی نیز برغم سرکوب مداوم جنبش کارگری و محدودیتهای متعددی که دولت بر سر راه تشکیل اتحادیه‌ها بوجود آورده بود، تا اوائل قرن بیستم ۱۵۰ اتحادیه و انجمن و مجامع کمک متقابل کارگری پدید آمده بود. رشد جنبش اتحادیه‌ای آمریکای لاتین حتی قبل از جنگ جهانی اول تا بدان حد رسیده بود که چندین مرکز ملی اتحادیه‌ای شکل گرفته بودند.

قبل از جنگ جهانی اول، کارگران آمریکای لاتین موفق به ایجاد مراکز ملی اتحادیه‌ای در پرو (۱۸۸۴) آرژانتین (۱۸۹۰) کوبا (۱۸۹۰) شیلی (۱۹۰۹) مکزیک (۱۹۱۲) بولیوی (۱۹۱۲) و السالوادور (۱۹۱۴) شده بودند. در اوائل سال ۱۹۰۹ حتی یک کنفرانس سراسری اتحادیه‌ای در بوئنس آیرس برگزار شد که شش کشور آمریکای جنوبی در آن حضور داشتند. (۸۹)

توام با رشد جنبش کارگری و گسترش اتحادیه‌ها، سازمانها و احزاب سوسیالیست نیز شکل گرفتند. حزب سوسیالیستی کار آرژانتین در ۱۸۹۶ با شرکت ۸۲۳ نماینده از ۲۵ تشکل سیاسی و اتحادیه‌ای تشکیل گردید. پیش از این، حزب سوسیالیستی کار برزیل نیز در ۱۸۹۲ تشکیل شده بود. احزاب سوسیالیست آرژانتین و برزیل با انترناسیونال

در حالی که نظام سرمایه داری جهانی تا اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به چنان مرحله‌ای از رشد و تکامل رسید که تمرکز و تجمع سرمایه و تولید به شکل گیری انحصارات و سلطه آنها انجامیده بود، در بخش وسیعی از جهان، در کشورهای قاره آسیا، آفریقا و بخش جنوبی و مرکزی قاره آمریکا، مناسبات سرمایه داری به درجه نازلی توسعه یافته بود و هنوز شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه داری در این کشورها مسلط بود. این عقب ماندگی از یک سو معلول موانع داخلی بود که روند تحول و پیشرفت را به تعویق انداخته بود و از دیگر سو، استعمار و سلطه کشورهای پیشرفته سرمایه داری نقش مهمی در آن ایفا کرده بود. معهدا نیاز و مقتضیات سرمایه داری در مرحله انحصار ایجاد میکرد که روند صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه تسریع گردد و در آن رشته‌هایی که نیاز اقتصاد جهانی سرمایه داری بود، سرمایه‌گذارهای کلانی انجام بگیرد. این سرمایه‌گذارها عمدتاً در صنایع استخراجی، حمل و نقل و ارتباطات و کشاورزی صورت گرفت و در روند این تحول است که کشورهای عقب مانده به مدار اقتصاد جهانی سرمایه داری کشیده میشوند، در تقسیم کار بازار جهانی سرمایه نقشی ایفا میکنند و در همین محدوده مناسبات سرمایه داری نیز در این کشورها توسعه پیدا میکند. این واقعیات توضیح میدهند که چرا کمیت طبقه کارگر در این کشورها فوق العاده محدود باقی ماند، و جریان شکل گیری طبقه کارگر با تاخیر انجام گرفت و جنبش طبقه کارگر تا اوائل قرن بیستم در این کشورها ضعیف بود. با این وجود، جنبش طبقه کارگر در همین کشورها نیز به درجات متفاوتی تکامل یافته بود. کشورهای آمریکای لاتین در این زمینه از کشورهای آسیای و آفریقای پیشرفته تر بودند. در کشورهای آمریکای لاتین، مناسبات سرمایه داری توسعه یافته تر بود و صنایع نوین رشد بیشتری کرده بودند. از همین رو، جنبش‌های ملی و استقلال طلبانه هم در این کشورها زودتر از قاره‌های دیگر آغاز شده بود. پیشرفت و توسعه صنایع در آمریکای لاتین به ویژه در پی موج وسیع صدور سرمایه انگلیسی، آمریکائی و آلمانی در اواخر قرن نوزدهم به مرحله نوینی رسید و بر کمیت کارگران وسیعاً افزوده شد. تا اواخر قرن نوزدهم مجموع کارگران بخش صنعت، کشاورزی و خدمات در کشورهای آمریکای لاتین ۱/۵ تا ۲ میلیون بود. این رقم تا پایان جنگ جهانی اول به حدود ۲ تا ۴ میلیون افزایش یافت. توأم با شکل گیری طبقه کارگر، مبارزات کارگری نیز وسعت گرفت. در ۱۸۹۶ تنها در آرژانتین ۲۶ اعتصاب کارگری انجام گرفت که کارگران راه آهن، فلز، چاپخانه‌ها، صنایع غذایی و دخانیات در آن شرکت داشتند. (۸۴)

در شیلی نیز دهها اعتصاب کارگری رخ داد که مهم‌ترین آن اعتصاب عمومی ۱۹۰۵ بود. این اولین اعتصاب عمومی در آمریکای لاتین نیز بود. در این سال، ابتدا ۳۰۰۰۰ کارگر در اعتراض به افزایش قیمت‌ها در سانتیاگو دست به تظاهرات زدند و به سوی کاخ ریاست جمهوری حرکت نمودند. نیروهای مسلح به خشونت و قهر علیه کارگران متوسل شدند. این اقدام سرکوبگرانه منجر به گسترش اعتراضات کارگران گردید. فردای آن روز اعتصاب عمومی برپا شد. در جریان این اعتصاب که همراه با تظاهرات بود، نیروهای مسلح دولتی به سوی کارگران آتش گشودند. کارگران نیز به مراکز دولتی و مغازه‌ها یورش بردند در جریان این درگیری ۷۰۰ کارگر کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند. (۸۵) در ۱۹۰۷ نیز یک اعتصاب عمومی دیگر برپا گردید که با وحشی‌گری تمام سرکوب گردید. چند هزار نفر در درگیری‌ها کشته و یا پس از دستگیری اعدام شدند. (۸۶)

در آرژانتین هم در ۱۹۰۹ یک اعتصاب عمومی برپا گردید. این اعتصاب در اعتراض به سرکوب و کشتار کارگران در اول ماه مه آغاز گردید. اما خواسته‌های مشخصی نیز از سوی کارگران مطرح شد که از جمله آزادی کارگران دستگیر شده در اول ماه مه، و برچیده شدن محدودیت‌های قانونی بود که مقامات دولتی در برابر اتحادیه‌های کارگری و حق اعتصاب پدید آورده بودند. وسعت این اعتصاب و پیگیری کارگران

چند که صنایع جدید از اواسط قرن نوزدهم در ایران آغاز به پیدایش نهاد و تعدادی کارخانه در شهرهای مختلف ایجاد شد، اما در نتیجه موانع داخلی و ناتوانی در رقابت با کالاهای خارجی اکثر آنها تا اوائل قرن بیستم از بین رفتند. در آغاز قرن تنها چند کارخانه کوچک که بیشتر به کارگاه شبیه بودند در رشته پنبه پاک کنی، دخانیات، شال بافی و ابریشم فعال بودند. صنعت نفت که در انحصار انگلیس بود تا به فعالیت خود را آغاز کرده بود. لذا تعداد کارگران ایرانی، محدود بود و تا دوران جنگ جهانی اول از ۱۴۰ هزار نیز تجاوز نمی‌کرد. حدوداً ۶۰ تا ۷۰ هزار تن را کارگران کارگاههای قالی بافی تشکیل می‌دادند و بقیه در صنعت نساجی، نفت، صنایع استخراجی، چاپخانه ها، پنبه پاک کنی، ابریشم، چرم، راه آهن، ماهی گیری، راه و ساختمان و غیره مشغول بکار بودند.

شرایط کار و زندگی کارگران ایران هم همانند کارگران دیگر کشورهای آسیائی وخیم و طاقت فرسا بود. دستمزد کارگران آنقدر پائین بود که کفاف حداقل معیشت آنها را نمیداد. ساعات کار نیز طولانی بود و از ۶ صبح تا ۶ یا ۷ بعد از ظهر به طول می انجامید. لذا مبارزه کارگران بخاطر افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار آغاز گردید. نخستین اعتصاب کارگری ایران در ۱۹۰۵ به وقوع پیوست. در اواخر سال ۱۹۰۵ کارگران صنایع شیلات سواحل دریای خزر که اغلب آنها را کارگران روسی تشکیل میدادند بخاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. اما نتوانستند خواستههای خود را متحقق سازند. چندماه بعد در ۱۹۰۶ کارگران ایرانی نیز به این اعتصاب پیوستند و تقاضای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد را نمودند. مدتی بعد کارکنان تلگرافخانه تهران نیز بخاطر افزایش دستمزد به حربه اعتصاب متوسل شدند، که همراه با موفقیت بود. در همین زمان ماهی گیران و باراندازان بندرانزلی با خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند. اعتصاب کارگران و کارمندان واگونهاى تهران نیز یکی از اعتصابات مهم این دوره بود که ۱۲ روز به طول انجامید. خواست کارگران، بازگشت کارگران اخراجی به کار بود. این اعتصاب با پیروزی کارگران پایان یافت. کارگران چاپخانه‌ها هم در جریان انقلاب مشروطیت چندین اعتصاب برپا کردند. در ۱۹۰۷ کارگران چاپخانه‌ها در اعتراض به وزیر مطبوعات که به یک کارگر حروفچین سیلی زده بود، دست به اعتصاب عمومی زدند. کارگران با این اعتصاب وزیر را مجبور نمودند که عذرخواهی کند و به کارگر حروفچین غرامت بپردازد. کمی بعد کارگران چاپ یک اعتصاب دیگر برپا نمودند و خواستار تقلیل ساعات کار از ۱۴ به ۱۰ ساعت شدند. این اعتصاب هم با پیروزی کارگران پایان یافت. اعتصاب دیگر کارگران چاپخانه‌ها که ۴ روز به طول انجامید، در اعتراض به تعطیل برخی روزنامه‌ها توسط دولت بود. کارگران چاپ نخستین گروه از کارگران ایرانی بودند که دست به ایجاد اتحادیه زدند. در اوائل سال ۱۹۰۶، کارگران چاپخانه کوچکی در تهران، اتحادیه خود را تشکیل دادند. ۴ سال بعد نیز اتحادیه سراسری کارگران چاپخانه‌ها تشکیل گردید. معزدا دامنه گسترش جنبش اتحادیه‌ای در سالهای قبل از جنگ جهانی اول محدود ماند.

کارگران ایران، در جریان انقلاب مشروطیت نیز نقش مهم و برجسته‌ای ایفا نمودند. بویژه کارگرانی که سالها در باکو و دیگر شهرهای ماورا قفقاز کار میکردند و با مبارزات کارگری و آزادی خواهانه آشنائی داشتند، فعالانه در نهضت مشروطه حضور داشتند. لازم به توضیح است که از سالهای اواخر قرن نوزدهم هر سال هزاران کارگر در جستجوی کار از ایران به روسیه مهاجرت میکردند و هزاران تن باز میگشتند. در آستانه انقلاب مشروطیت حدود ۷۰۰۰ کارگر مهاجر ایرانی در صنعت نفت باکو مشغول بکار بودند. این کارگران در جنبش کارگری روسیه فعال بودند و با افکار سوسیالیستی آشنائی داشتند. اولین هسته‌های سوسیال دمکرات در میان کارگران ایرانی در ماوراقفقاز شکل گرفت و نخستین هسته‌های سوسیال دمکراسی موسوم به اجتماعيون عاميون رادر ایران، همین مهاجرین تشکیل دادند.

هسته‌های سوسیال دمکراتیک که از منافع طبقه کارگر دفاع میکردند، با تشکیل واحدهای رزمی فدائی در انقلاب مشروطه مداخله داشتند و میکوشیدند رادیکالیسم آن را تقویت کنند. نخستین هسته اجتماعيون عاميون را یکی از فعالین سوسیال دمکرات، وازفعالین جنبش مشروطه، حیدرخان عمواوغلی در جریان انقلاب مشروطه در مشهد تشکیل داد. این هسته‌ها سپس در تهران و گیلان هم ایجاد گردید و در ۱۹۰۷ با

دوم ارتباط داشتند و در جلسه افتتاحیه انترناسیونال نیز نماینده‌ای از سوی کارگران آرژانتینی حضور داشت. در تعداد دیگری از کشورهای آمریکائی لاتین نیز سازمانهای سوسیالیست کوچکتر شکل گرفته بودند. جنبش طبقه کارگر در قاره آسیا، در مقایسه با آمریکائی لاتین بسیار ضعیف تر و محدودتر بود. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیائی نسبت کارگران به کل جمعیت به ۱ درصد هم نمی رسید. پیشرفته ترین این کشورها که بیشترین جمعیت کارگری را داشتند، هند و چین بودند. در آغاز قرن بیستم ۶۳۲۶۳۶ کارگر در صنایع نساجی هند کار میکردند و ۴۹۲۰۰۰ کارگر در صنایع استخراجی. در چین نیز کمیت کارگران کارخانه‌ها به حدود ۲۰۰۰۰۰ میرسید و ۲۵۰۰۰۰ کارگر نیز در زمینه حمل و نقل و یا در موسسات دیگر کار میکردند. (۹۰) با این همه در کشورهای آسیائی نیز در نتیجه صدور فزاینده سرمایه، صنایع از رشد بیشتری برخوردار شدند. و کمیت کارگران تادهه دوم قرن بیستم به ۵ تا ۶ میلیون رسید. شرایط کار و زندگی کارگران آسیائی نه تنها قابل قیاس با کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی نبود بلکه به مراتب وخیم تر از کارگران آمریکائی لاتین بود. دستمزدی که آنها دریافت میکردند در سطحی بسیار نازل قرار داشت. ساعات کار از طلوع خورشید تا غروب آن ادامه داشت و به ۱۴ یا حتی ۱۶ ساعت در روز میرسید. تنها کشوری که در آن محدودیت قانونی ۱۰ ساعت کار وضع شده بود هند بود که در آنجا نیز ساعات کار از ۱۰ ساعت تجاوز میکرد. کارگران از ابتدائی ترین امکانات ایمنی و بهداشتی محروم بودند و نرخ مرگ و میر در میان کارگران بالا بود. این شرایط اسفبار، کارگران را در مبارزه علیه استعمارگران و بورژوازی داخلی راسخ تر میساخت. کارگران کشورهای آسیائی برغم کمیت محدودشان نقشی فعال در جنبش رهائی بخش ملی ایفا نمودند و در همان حال بخاطر مطالبات مختص کارگری خود به اشکال مختلف مبارزاتی از جمله اعتصاب روی آوردند. در هند، اعتصابات کارگری، زودتر از کشورهای دیگر آغاز گردید. در ۱۸۷۷، کارگران کارخانه نساجی اکسپرس در ناگ پور در اعتراض به کاهش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. در فاصله سالهای ۱۸۹۰-۱۸۸۲، ۲۵ اعتصاب کارگری در بمبئی و مدرس صورت گرفت. (۹۱) کارگران به نحو روزافزونی به حربه اعتصاب روی آوردند. در ژوئن ۱۹۰۱ کارگران هندی بزرگترین اعتصاب آسیا را سازمان دادند و ۲۰۰۰۰ کارگر در بمبئی بازمه بخاطر مطالبه دستمزد به اعتصاب پیوستند. در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹، کارگران نساجی و راه آهن دست به چندین اعتصاب دیگر زدند که یکی از مهم ترین آنها اعتصاب ۶ روزه کارگران بمبئی در ۱۹۰۸ بود که برای آزادی یکی از رهبران کارگران، سازماندهی شده بود. (۹۲)

در چین نیز در فاصله سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۸۹۹، ده اعتصاب صورت گرفت که اغلب به خاطر افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار بود. در اوائل قرن بیستم نیز اعتصابات متعددی توسط کارگران نساجی، معادن و فلز در شانگهای صورت گرفت. مجموعاً در فاصله سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۱، ۵۵ اعتصاب در چین توسط کارگران سازماندهی شد. (۹۳) یکی دیگر از کشورهای آسیا که در آن جنبش طبقه کارگر تا حدودی رشد کرده بود، ترکیه بود. در ترکیه، اعتصابات کارگری از دهه هفتاد قرن نوزدهم آغاز شد، در سال ۱۸۷۲، کارگران راه آهن، تاسیسات دریائی و کارکنان تلگراف، در ۵ مورد اعتصاب کردند. در فاصله سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ نیز ۲۰ اعتصاب دیگر سازماندهی شد. (۹۴) در نخستین سالهای قرن بیستم، اعتصابات کارگری در ترکیه به چند برابر افزایش یافت و تنها در اوت و سپتامبر ۱۹۰۸، کارگران ۳۰ اعتصاب برپا کردند. (۹۵) فلیپین و اندونزی نیز از جمله دیگر کشورهای آسیائی بودند که جنبش کارگری آنها در نخستین سالهای قرن بیستم شکل گرفته بود. بین سالهای ۱۲-۱۹۰۹، کارگران فلیپینی در ۵۵ مورد دست به اعتصاب زدند. در همین حال چندین اتحادیه کارگری نیز تشکیل گردید و روز اول ماه مه ۱۹۱۳، نخستین سازمان ملی اتحادیه‌ای فلیپینی بنام کنگره سراسری کار فلیپین ایجاد گردید. (۹۶) تا اوائل قرن بیستم در تعدادی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیائی، تشکلهای سوسیالیستی، هرچند کوچک و محدود شکل گرفته بودند. مهمترین آنها، فدراسیون سوسیال دمکراتهای اندونزی، حزب سوسیالیست چین و حزب سوسیالیست عثمانی بود.

در ایران، جنبش طبقه کارگر ضعیف تر و محدودتر از برخی کشورهای دیگر آسیائی بود. تعداد کارگران در ایران فوق العاده قلیل بود. هر

## ستون مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نشریه کار باشد.

## تاکید بر «جمهوری» آیا مرزبندی با سلطنت است؟

ارائه نموده است، ضمن اشاره به بند اول این قرارداد که در آن به مسئله سرنگونی رژیم اشاره شده است و تاکید بر این واقعیت که "جمهوری اسلامی سد راه هرگونه تحولی در جامعه ماست و بدون برداشتن این سد از سرراه، رسیدن به اهداف دیگر غیرممکن است" (۲) بلافاصله به توضیح بند دوم آن که مختصات کلی نظام جایگزین مورد نظر امضا کنندگان را مشخص کرده است می پردازد. بند دوم قرارداد یاد شده از این قرار است "۲- استقرار نظامی دمکراتیک و مردمی در شکل **جمهوری** با انتخاب آزادانه اکثریت مردم ایران" (۳) و سپس در توضیح این بند نیز چنین آمده است که "**تاکید** امضا کنندگان بر جمهوری در **تمایز** با اشکال دیگر اعم از اسلامی با پسوند دمکراتیک یا باز گشت به **سلطنت** است" (۴) تاکیدها همه جا از ماست).

با اندکی دقت و توجه در مضمون نقل قولهای فوق، به سادگی میتوان به این مسئله پی برد که در بطن این بند مورد توافق دوستان ما و توضیحی که رفقای سافخا پیرامون آن ارائه نموده اند، دو نکته بسیار مهم و اساسی نهفته است که بررسی آنها از نزدیک، به ما و همه خوانندگان نشان خواهد داد که امضا کنندگان "قرارداد" زیرلوی "جمهوری" و از پس توضیحاتشان، دنبال چه نوع حکومتی هستند و چه خوابی برای کارگران دیده اند! رفقای ما در تحریریه سافخا چنین عنوان کرده اند که با تاکید بر جمهوری، خواسته اند حکومت آلترناتیو مورد نظر خود را از شکل سلطنتی حکومت و باز گشت سلطنت طلبان متمایز سازند، این یک نکته! نکته دو و مهمتر در این اشاره و توضیح، از این قرار است که این رفقا صرفاً بر **شکل** حکومتی تاکید دارند و **عالی الظاهر** کاری به مضمون این حکومت و تمایلی برای پرداختن به آن ندارند. ببینیم حقیقت قضایا از چه قرار است؟ آیا تاکید بر "جمهوری" بمعنای مرزبندی واقعی با بورژوازی سلطنت طلب است؟ آیا جریانی که حقیقتاً "چپ و انقلابی" باشد، جریانی که حقیقتاً "کمونیست" باشد، مجاز است در حد تاکید بر شکل حکومتی در جا بزند؟

اولاً! این فکر مطلقاً نادرستی است که کسی چنین تصور کند با مطرح ساختن جمهوری (البته از نوع خشک و خالی آن!) بعنوان حکومت جایگزین، میان طرفداران جمهوری و سلطنت طلبان، خط و مرز کشیده است. مقصود البته این نیست که سلطنت یا جمهوری در همه حال برای بورژوازی سلطنت طلب علی السویه و یکسان است، در این مسئله هیچ جای تردیدی نیست که بورژوازی سلطنت طلب علاقه مفراطی دارد به اینکه بساط سابق خود را برپا و احیا کند و برای تامین منافع خودش، در وهله نخست دنبال احیای سلطنت باشد. معهداً این موضوع اصلاً "بعید و یا دور از ذهن" نیست و بسیار هم محتمل است که همین بورژوازی، در مقاطعی، از این خواست قلبی خود دست بشوید و مانند فراکسیون های جمهوریخواه بورژوازی، جمهوریخواه شود! بورژوازی سلطنت طلب، جمهوریخواه میشود فقط به یک شرط! به شرط آنکه سلطه اقتصادی بورژوازی دست نخورده باقی بماند! چرا چنین می شود؟ چرا بورژوازی سلطنت طلب از خواست قلبی خود چشم پوشی می کند؟ به این دلیل ساده که برای بورژوازی، سلطه اقتصادی به مفهوم همه چیز است و شکل سلطه سیاسی از اهمیت بسیار اندکی برخوردار است. بورژوازی سلطنت طلب این موضوع را خوب میداند که میتواند تحت یک نظام "جمهوری" نیز خوبی حکومت کند و به یک اعتبار "دریک جمهوری، سلطه بورژوازی حتی مطمئن تر هم هست! بدین معنی که تحت یک نظام سیاسی جمهوری، هیچگونه تغییری در ترکیب حکومت یا ترکیب گروه بندی احزاب حاکم نمیتواند بر بورژوازی تاثیر بگذارد" (۵)

تجارب تاریخی نیز بر این حقیقت گواهی میدهند که سلطنت طلبان نیز در جریان پیشروی انقلاب و تحت فشار از پائین، میتوانند خود را با جمهوری و جمهوری خواهی وفق دهند. همانطور که فرضاً در مورد کادت ها در روسیه

پدیده خاتمی برای همه راست ها و جریانات بورژوا \_ لیبرال، موهبتی بود تا یکبار دیگر اهداف خود را به روشنی بیان دارند. این قضیه، فرصت دیگری فراهم ساخت و به تمامی این طیفها کمک کرد تا سناریوی همیشگی خود، بازی در بساط حکومت اسلامی را با جدیت بیشتری پی بگیرند و با آویزان شدن به دامان این یا آن فرد و جناح حکومتی، به الحان مختلفی در وصف محسنات آنها مدیحه سرائی کنند تا بهر تقدیر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی را که خواست عموم کارگران و زحمتکشان بوده است، داستانی کهنه و بیفایده جلوه دهند و خلاصه نظام حاکم را از ورطه سقوط نجات دهند. راست اینست که پدیده خاتمی، ثقل گرایش راست جنبش را هر چند بطور موقت، تقویت کرد.

از راست های شناخته شده و جریانات بورژوا \_ لیبرال که بگذریم، داستان خاتمی همانطور که میدانیم در میان بخشی از نیروهای چپ و انقلابی نیز تزلزلاتی را برانگیخت و به سربر آوردن گرایش راست درون این جریانات نیز مساعدت کرد. اگر چه خواست این گرایش نیز در اساس از جنس همان خواست راست ها و جریانات بورژوا \_ لیبرال بوده است، اما دریک کشمکش درونی و در مواجهه با دیدگاههای چپ کمونیست و انقلابی از یک طرف، و در مواجهه با واقعیات بیرونی خارج از اراده آن یعنی استبداد خشن حاکم بر ایران و ارتجاع هاری که دو دهه سلطه خونین خویش را با زور و سرکوب حفظ نموده است، و هر خواست کارگری و آزادیخواهانه را با تفنگ و سرنیزه پاسخ داده بود و پاسخی میدهد، نتوانست یا تا کنون نتوانسته است راه بجائی ببرد. انعطاف ناپذیری و عملکرد بغایت ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی آنقدرها مسجل و روشن بود که این رژیم، کماکان نخستین مانع بر سر راه هرگونه تغییر و تحول مثبت و اساسی به نفع کارگران، شناخته شود و لاجرم گرایش راست درون این جریانات نیز نمیتوانست و نتوانست امر سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را از دستور کار خارج ساخته و بازی در بساط حکومت اسلامی را به سیاست رسمی آنها تبدیل کند.

تاکید این نیروها بر سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی، نکته بسیار درست و بجائی بود که میان راست ها و بورژوا لیبرالها از یک طرف و این دسته از طرفداران سرنگونی، فاصله می انداخت. یا عبارتی تاکید یکدسته بر سرنگونی و نفی آن توسط دسته دیگر، نمی گذاشت فاصله این دو کتاه تر و یا از میان برداشته شود! این جریان ها، منجمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که ما در شماره ۳۱۹ نشریه کار بطور اجمالی مباحث سومین کنگره آن را از نظر گذرانیم و در آنجا دیدیم که کنگره مشی راست روانه کمیته مرکزی این سازمان وارد کرد، اگر چه با تاکید بر سرنگونی جمهوری اسلامی، بازی در بساط استبداد حاکم و حمایت از جناحهای آن را رسماً "نفی می کنند و از این طریق میان خود و جریانات راست و بورژوا لیبرال حائل میکشند، اما آنجا که پای حکومت جایگزین بمیان میآید، مواضع شان با موضع راست ها و بورژوا لیبرالها کاملاً منطبق میگردد. در اینجا دیگر هیچ حد و مرزی آنها را از همدیگر متمایز نمیکند و حتی یک فاصله نیم میلی متری هم میان آنها باقی نمی ماند.

تا آنجا که به سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر میگردد، این موضوع در مواضع رسمی این سازمان از جمله در سند شماره ۲ مصوب سومین کنگره تحت عنوان "درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی" (۱) انعکاس یافته است. در بند دوم این قطعنامه، نه فقط باردیگر از پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان دفاع شده است بلکه با تأیید "قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی" که این سازمان با اضافه راه کارگرو حزب دمکرات آنرا امضا کرده اند، و گنجاندن آن در این بند قطعنامه نیز، صراحتاً از یک شکل بورژوازی حکومتی یعنی "جمهوری" که از قضا همه راست ها و بورژوا لیبرالها، چه بسا بسیاری از سلطنت طلب ها هم از آن طرفداری می کنند، دفاع شده است. تحریریه اتحاد کار در توضیحاتی که پیرامون این قرارداد،

"جمهوری"، بهتر بتوانند با یکدیگر و سایر فراکسیونهای بورژوازی کنار بیایند و در نهایت سلطه کامل و یکپارچه تمامی طبقه بورژوازی را برقرار و حفظ نمایند.

بورژوازی سلطنت طلب ایران نیز مستثنی از این قاعده کلی نیست. دسته جات مختلف سلطنت طلبان، در همان حال که در وصف پادشاهان ایران از کوروش و داریوش هخامنشی گرفته تا رضاخان پهلوی یا شاهنشاه آریامهر و پسرش سخن سرائی می کنند و هر روزه در رویی احیای سلطنت بسر می برند، اما قبل از هر چیز به منافع حیاتی خود که همانا منفعت اقتصادی است می اندیشند و اگر "جمهوری" تامین کننده این منافع باشد، از وفق دادن خود با آن و از پذیرش آن ابائی ندارند. آنان از رویاها و خواستههای قلبی خود دست می شویند تا مطالبات عقلی خویش را عملی سازند و سلطه اقتصادی طبقه بورژوازی را تامین کنند. بسیاری از این حضرات آقایان مدافعین اعلیحضرت محمد رضاشاه و تیمسارهای آریامهری از هم امروز نه فقط اصراری بر سلطنت و احیای نظام شاهنشاهی ندارند، بلکه علنا نظام سلطنتی را نظام نامناسبی برای ایران امروز می دانند.

اکنون بر دوستان ماست که برهان خود را در دفاع از "جمهوری"، یعنی از این شکل سیاسی سلطه بورژوازی ارائه دهند. شاید دوستان مادر تحریریه اتحاد کار و سایر مدافعان سفت و سخت "جمهوری" هنوز در حال وهوی ۱۵۰ سال قبل فرانسه زندگی میکنند و براین باورند که در ایران هم سلطه سرمایه هنوز کامل نشده است؟ شاید این دوستان و سایر امضای کنندگان "قرارداد" براین باور باشند که استبداد فقهاتی، به طبقه بورژوازی اجازه دخول به حیطه قدرت سیاسی نداده و قدرت صرفاً در دست آخوندها است و بنا براین آنها می خواهند با نفی استبداد فقهاتی و استقرار "جمهوری" مقدمات امکان ورود بورژوازی به حیطه قدرت سیاسی را فراهم سازند؟ شاید میخواهند با نفی حکومت اسلامی و استقرار "جمهوری"، شرایطی را فراهم آورند تا بورژوازی به شکل اصیلش وارد میدان شود و سلطه کامل و یکپارچه خود را، آزاد از قید و بند های اسلامی و فقهی، برقرار سازد؟ شاید...

دوستان ما ادعا کرده اند که با "تاکید" بر "جمهوری" بعنوان آلترناتیو حکومتی، در "شکل" با سلطنت طلبان مرزبندی کرده اند! ما دیدیم که این مرزبندی چندان پایه و اساسی ندارد و بورژوازی سلطنت طلب هم نه فقط از جمهوری رم نمیکند، بلکه به آسانی میتواند جمهوریخواه بشود و خود را با آن وفق دهد. "بورژوازی پادشاه ندارد شکل واقعی حکومتش جمهوری است" (۱۲). این مرزبندی، هیچگونه خدشه ای به منافع بورژوازی سلطنت طلب وارد نمیسازد که هیچ، تا آنجا که به منافع کل این طبقه بر می گردد، به بهترین نحوی سلطه سیاسی این طبقه را نیز تامین می کند. اما بیائید برای چند لحظه هم که شده چنین فرض کنیم که سلطنت طلبان به صرف دیدن نام "جمهوری" بر پای یک "قرارداد اتحاد عمل" دیوارخیمی میان خود و جمهوریخواهان احساس کنند و از ورود بجرگه جمهوریخواهان دوری گزینند و برلی تامین سلطه اقتصادی خود، تا ابد بر سلطنت بعنوان شکل سلطه سیاسی خود، پای بفشارند! اکنون باید دید که مطرح ساختن جمهوری خشک و خالی و تاکید بر مرزبندی در شکل حکومتی و پرهیز از ورود به عرصه مضمون این حکومت به چه معناست؟ گیریم که با آوردن نام جمهوری، با سلطنت هم مرزبندی شده باشد، باید دید چه کسانی طرفدار خلاصه کردن قضایا در شکل حکومتی و طفره روی از روشن ساختن مضمون حکومت آینده اند، و سرمنشأ این محدود نگرینها و طفره زنی ها در چیست و در نهایت به نفع کیست؟

## الف - جواد زاده

بهمن ۱۳۷۷

### زیر نویس ها :

- ۱\_ اتحاد کار شماره ۵۲ مرداد ۷۷. سند شماره ۲\_ درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی.
- ۲\_ متن این قرار داد و توضیحات پیرامون آن در اتحاد کار شماره ۵۰ خرداد ۷۷ به چاپ رسیده است.
- ۳\_ همان\_ تاکیدها از من است.
- ۴\_ همان\_ تاکیدها از من است.
- ۵\_ ۷\_ لنین از یادداشتهای یک وقایع نگار اشتباهات حزب ما (۱۹۱۷).
- ۶\_ لنین آثار منتخب یک جلدی\_ درسهای انقلاب.
- ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳\_ مارکس: مبارزه طبقاتی در فرانسه.

اتفاق افتاد. حزب کادتاها همانطور که میدانیم خواه در سال ۱۹۰۵ و خواه بعد از آن تا ۱۹۱۷ همیشه حزبی سلطنت طلب بود، اما بعد از پیروزی مردم بر بیدارگریهای تزاری، این حزب خود را جمهوریخواه اعلام کرد. لنین هم از جمله با اشاره به همین نمونه حزب کادتاها میگوید "تجربه تاریخی نشان میدهد که احزاب سرمایه داران، هر وقت مردم بر سلطنت فاتق آمده اند همیشه با جمهوریخواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرمانروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند" (۶) پس نکته اساسی و تعیین کننده در این میان، حفظ منافع و سلطه اقتصادی بورژوازی است و نه شکل سیاسی این سلطه. وقتی که منافع اقتصادی بورژوازی سلطنت طلب تامین و تضمین شود، این بخش از بورژوازی نیز به سادگی میتواند جامه خویش را عوض کند، القاب و البسه سلطنتی را به القاب و البسه جمهوری تغییر شکل دهد و در یک کلام خود را با شرایط جدید سیاسی (جمهوری) وفق دهد. "بورژوازی همیشه و همه جا تا هنگامی که نظام جمهوری بتواند سلطه اقتصادی او را تضمین نماید، خود را با آن وفق میدهد" (۷) بنابراین بورژوازی سلطنت طلب، در اینجا میان خود و فراکسیون های بورژوازی جمهوریخواه ایضا کسانی که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میخواهند "جمهوری" را مستقر سازند، هیچ خطومرزی نمی بیند.

"جمهوری"، نه فقط گزندی به منافع حیاتی بورژوازی (ولو از نوع سلطنت طلب آن) نمی رساند، بلکه این شکل حکومتی به بهترین نحوی سلطه سرمایه داری را نیز تامین میکند. به بیان دیگر "جمهوری" بهترین شکل حکومت است برای تامین این سلطه! چرا که جمهوری به بورژوازی این اجازه را میدهد، تا بری از هرگونه تعارفی بطور عریان و به شکل اصیلش قدم پیش نهد. در این زمینه، مارکس نیز در تحلیل درخشانش از انقلابات ۵۰-۱۸۴۸ فرانسه و جمهوری فوری می گوید "جمهوری فوری می بایستی قبل از همه چیز سلطه بورژوازی را کامل نماید. باین طریق که در کنار اشرافیت مالی به همه طبقات متملك اجازه دخول به حیطه قدرت سیاسی بدهد" (۸) و "جمهوری فوری به سرنگونی تاج و تختی که سرمایه در پشت آن خود را پنهان کرده بود، به سلطه بورژوازی اجازه داد، تا بالاخره به شکل اصیلش قدم پیش نهد" (۹).

"جمهوری" نه فقط مناسب ترین شکل سیاسی سلطه سرمایه است، بلکه یگانه جائی است که فراکسیون های مختلف بورژوازی، خواه سلطنت طلب خواه جمهوریخواه، و حتی فراکسیونهای مختلف بورژوازی سلطنت طلب نیز می توانند در آنجا منافع مشترک طبقاتی شان را اعلام و تعقیب کنند و حکومت جمعی خود را متبلور سازند. در این زمینه نیز مارکس با اشاره به فراکسیون های مختلف بورژوازی سلطنت طلب که برای نفوذ بیشتر با یکدیگر رقابت می کردند و متناوباً مدعی انحصار حکومت می شدند و سرانجام هم نمی توانستند با یکدیگر کنار بیایند مینویسد "سرزمین بی نام و نشان جمهوری تنها جائی بود که هر دو فراکسیون (بورژوازی سلطنت طلب) با حکومت مساوی، منافع مشترک طبقاتی شان را اعلام می داشتند، بدون اینکه از چشم و هم چشمی متقابلشان صرف نظر کنند. اگر جمهوری بورژوازی چیز دیگری نمیتوانست باشد جز حکومت کامل، یکپارچه و عریان تمامی طبقه بورژوازی ولی آیا میتواند...؟" (۱۰).

البته بورژوازی سلطنت طلب همانطور که اشاره رفت، بدیهی است که در آغاز در فکر احیای سلطنت باشد اما اگر "جمهوری" سلطنت را سرنگون کند یا سرنگون کرده باشد، برای حفظ سلطه اقتصادی خود، خواهان حفظ شکل جمهوری می شود، از علقه های قلبی خویش دست می کشد تا خواست های عقلانی اش را عملی سازد و حاضر است تجدید حیات سلطنت را نیز تا تاریخ نامعلومی به عقب بیاورد. مارکس در همان مقاله تحلیلی خود نشان داده است که سلطنت طلبانی که در آغاز خواهان احیای بلافصل سلطنت بودند، کمی بعد خواهان حفظ شکل جمهوری می شوند و سرانجام اعتراف می کنند که "در جمهوری میتوانند بهتر با یکدیگر کنار بیایند و تجدید حیات سلطنت را تا تاریخ نامعلومی به تعویق می اندازند" (۱۱) همانطور که فراکسیون های سلطنت طلب بورژوازی، لگیتیمیست ها و اورلئانیست ها در ۱۸۴۹ در برابر جمهوری فرانسه کردند. "نفس انتفاع تسلط جمعی، هر کدام از این فراکسیون را تقویت و آنان را به فرمانبرداری از دیگری یعنی از تجدید حیات سلطنت، ناتوان و بی میل ساخت" (۱۲).

بنابر این روشن است که منافع اساسی بورژوازی سلطنت طلب از ناحیه "جمهوری" بخطر نمی افتد، دسته جات و فراکسیونهای مختلف بورژوازی سلطنت طلب نه فقط با "جمهوری" مخالفتی ندارند و دیوارچینی میان سلطنت و جمهوری نمی بینند، بلکه برای حفظ سلطه بورژوازی، آگاهانه به استقبال آن نیز می شتابند و بدین شکل این امکان را نیز فراهم می سازند تا در زیر چتر



سه ستاره را ورشکسته اعلام کرده و به تعطیل کشاندند، در حالیکه کارفرمای محترم آن چند واحد تجاری و تولیدی دیگر را اداره میکند و آنچه برای ایشان مهم نبوده و نیست سرنوشت کارگران و خانواده های بیگناه آنان است. . . گناه ما کارگران چیست؟ چرا باید به این راحتی حتی حقوق ما را بالا بکشند و نتیجه سالیان سال زحمات کارگر جماعت این چنین تضییع شود چرا پس از گذشت ۴ ماه از تعطیلی این واحد و سرگردانی کارگران هیچ ارگان و سازمانی نیست که جواگو باشد و حق و حقوق کارگران را از کارفرما باز پس بگیرد" نمونه کارخانه ریسندگی اتحاد سه ستاره اصفهان نیز مثل دهها نمونه دیگر نشان میدهد که کارفرمایان چگونه از شرایط کنونی به نفع خود سود میجویند و به بهانه ورشکستگی، کارگران را اخراج می کنند و در همانحال از حمایت های ضمنی دولت هم برخوردار می باشند. ۴ ماه بعد از تعطیلی این واحد، هیچیک از ارگان های مدعی حقوق کارگر، حتی قدمی در جهت رفع بلا تکلیفی این کارگران برنداشته است! کارگران اکنون بایستی به تجربه دریافته باشند که این خود آنها هستند که باید علیه این حق کثی ها به مبارزه برخیزند و با حفظ اتحاد و تشدید مبارزه، حق خود را باز پس بگیرند.

### اعتراض دکه داران مطبوعاتی در بندر عباس

روز سه شنبه نهم اسفند، بدنبال پلمپ کردن دو دکه مطبوعاتی در بندر عباس، گروهی از صاحبان کیوسک های مطبوعاتی این شهر، در اعتراض به این اقدام شهرداری کارخودرا تعطیل کرده و از عرضه مطبوعات و روزنامه ها خودداری کردند. یکی از دکه داران در این رابطه چنین توضیح داد که شهر داری بندر عباس به بهانه دریافت اجاره، این دو دکه را پلمپ کرده است. او گفت: شهرداری از دکه داران خواسته است ماهیانه ۴۰۰ هزار ریال بابت اجاره به شهرداری بپردازند اما دکه داران که قار به پرداخت این مبلغ نمی باشند، نسبت به این تصمیم شهرداری اعتراض دارند و خواستار تجدید نظر در آن میباشند. شایان ذکر است که دکه داران پیش از این مبلغ ۵۰ هزار ریال بابت اجاره ماهانه به شهرداری پرداخت می کرده اند که شهرداری به یکباره میزان اجاره را به ۴۰۰ هزار ریال یعنی ۸ برابر افزایش داده است!

### تعطیل یک کارخانه در چابهار

درست در آستانه سال نو، کارخانه صنایع نیا در چابهار تعطیل شد و دهها کارگر این کارخانه از کار بیکار و بلا تکلیف شدند.

### تظاهرات دانشجویان

گروهی از دانشجویان شیرازی، سه شنبه (سوم اسفندماه)، در خیابان های شیراز دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. این دانشجویان ضمن اعتراض علیه سیاست ها و فشارهای رژیم و مسئولین دانشگاهی خواستار بهبود وضعیت دانشگاه و امور رفاهی خود شدند. قابل ذکر است که عصر همان روز، یک دانشجو، از طبقه دوازدهم خوابگاه "شهیدفتح" شیراز خود را به پائین پرت کرده و دردم جان سپرده بود. دانشجویان با برپایی یک تجمع اعتراضی در

## اخباری از ایران

در زمینه حل مشکلات کارگران اتخاذ کردند و وعده هائی به آنها دادند.

### تداوم اعتراض کارگران نخکار

کارگران شرکت نخکار در تداوم حرکات اعتراضی خود، بار دیگر نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش اعتراض کردند. این کارگران، در یادداشت اعتراض آمیزی که برای روزنامه ها فرستاده اند نوشته اند "ما کارگران نخکار مدت ۱۴ ماه است حقوق دریافت نکرده ایم و پی گیری کارکنان و مسئولین برای استفاده کارگران از بیمه بیکاری نیز نتیجه ای نداشته است، با توجه به نزدیک شدن ایام سال نو، چرا کسی در جهت رفع مشکل کارگران این شرکت قدمی بر نمی دارد؟" این در حالی است که قبل از این و بدنبال اعتراضات مکرر کارگران نخکار، روابط عمومی وزارت کار، رای بر پرداخت حقوق های عقب افتاده کارگران داده بود و حتی به پیشنهاد وزارت کار و صنایع و تصویب هیئت وزیران، کمیسیونی هم مسئول رسیدگی به وضعیت این واحد تولیدی شده بود تا هرچه زود تر نسبت به راه اندازی کارخانه و پرداخت حقوق کارگران اقدام شود!

### تجمع اعتراضی کارگران کیان چرخ

کارگران شرکت کیان چرخ شهرستان خرمدره، با اجتماع در خانه کارگران شهرستان، نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود اعتراض نموده و خواستار حل و فصل مشکلات این واحد و رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران همچنین با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات از جمله نوشتند "همیشه عادت کرده بودیم که حقوق و مزایای خود را با دو ماه تاخیر دریافت کنیم و این بار چهارماه است که یک ریال حقوق پرداخت نکرده اند و شگفت اینکه این شرکت با بحران روبرو نمی باشد و حتی محصولاتش صادراتی شود، اما این کارگران هستند که باید زجر بکشند". این نامه اعتراضی بخوبی نشان میدهد که سرمایه داران و دولت آنها، چگونه از موقعیت کنونی بنحو فاحشی سو استفاده کرده و فشار اقتصادی بر کارگران را تشدید کرده اند.

### اعتصاب کارگران شرکت سیپورکس

متجاوز از ۷۰۰ تن از کارگران شرکت سیپورکس ساوجبلاغ در اواخر اسفند ماه دست از کار کشیدند و خواهان پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند. کارگران شرکت سیپورکس متجاوز از ۶ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و در شرایط اسف باری زندگی میکنند. کارگران می گویند این شرکت که وابسته به بانک صنعت و معدن می باشد، هیچ مشکلی ندارد و معلوم نیست که چرا حقوق و مزایای ما را پرداخت نمی کنند. کارگران تا کنون مکرر نسبت به عدم پرداخت دستمزد خود اعتراض نموده، اما کارفرما از تحقق خواست های کارگران سرباز زده است.

### اعتراض کارگران مخابرات و تقاضای افزایش دستمزد

کارگران مخابرات با ارسال نامه ای به روزنامه ها اعتراض خود را نسبت به شرایط وخیمی که با آن روبرو هستند ابراز داشتند و خواهان افزایش دستمزد شده اند. در این نامه آمده است که اغلب کارگران مخابرات ماهیانه ۳۰۰۰۰ تومان دریافت می کنند که بهیچ وجه کفاف زندگی روزمره آنها را نمی دهد. کارگران می گویند، علاوه بر این ما از مزایای مربوط به گروه، پایه، دفترچه خواربار و مزایای دیگر کارگری نیز محروم هستیم. آنها خواستار شده اند که مسئولین هرچه زودتر به خواسته های آنها پاسخ دهند، دستمزدها را افزایش دهند و دیگر مطالبات کارگران را متحقق سازند.

### کارفرمایان، عیدی کارگران را بالا کشیدند

از ۹۰ هزار تومانی که قرار بود بعنوان عیدی به کارگران پرداخت گردد، مبلغ ۲۲ هزار تومان کسر شده است. این مبلغ که نزدیک به ۲۵ درصد میزان عیدی را تشکیل می دهد، تحت عنوان مالیات کسر شده است. در این رابطه یکی از کارگران شرکت کیمیدارو در یادداشت اعتراضی خود که برای روزنامه ها فرستاد از جمله نوشت "در این شرکت میزان مالیاتی که از عیدی کارگران کم شده بیست و دوهزار تومان از نود هزار تومان می باشد که با دودرصدی که برای کسر مالیات در جدول پرداخت عیدی در نظر گرفته شده مغایرت دارد و پاسخ قانع کننده ای نیز در این رابطه بما کارگران داده نمی شود"

### تجمع اعتراضی کارگران اجاق سازی جواهریان

کارگران کارخانه اجاق سازی جواهریان، با برپایی یک تجمع اعتراضی و تحصن، خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. این کارخانه که در شهرستان ری واقع شده و بیش از ۳۰ سال سابقه فعالیت دارد، از سال ۷۵ به بعد به بهانه تنگناهای مالی، متدرجا عده ای از کارگران را اخراج نموده و حقوق و مزایای سایر کارگران را نیز با تاخیر پرداخت می کند. در پی تجمع اعتراضی کارگران که خواستار سه ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شده بودند، مسئولین کارخانه تصمیماتی

## گزیده ای از نامه های رسیده

توصیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه های رسیده

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند ، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند . عدم تذکر این مسئله ، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار میباشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم میگیرد.

تحریریه کار درگزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هایی از نامه های رسیده و همچنین یادداشت‌هایی را که از تشکلهای دمکراتیک دریافت میکند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برساند. درج این مطالب ، لزوماً بمعنی تأیید مواضع نویسندگان نامه یا تشکلهای آنها نیست. از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه مینویسند درخواست میکنیم نامه خود را اگر تایپ نمیکند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قلبی

**سوئد:** رفیق عزیز بابک ع ، یادداشت ارسال شما را که در زیر نامه یکی از رفقای متقاضی نشریه کار نوشته بودید ، دریافت کردیم . محض اطلاع شما ، عین این نامه از آلمان برای نشریه کار نیز ارسال شده بود، که در کار شماره ۳۲۲ به آن پاسخ داده شده است. بهرحال علیرغم مشکلاتی که در زمینه تغییر آدرس و آبونه نشریه و بعد هم توقف ارسال آن بوجود آمده بود، هم اکنون مدتی است که مجدداً نشریه کار برای ایشان ارسال میشود. در هر حال از همکاری شما سپاسگزاریم. پیروز باشید.

**بلژیک:** رفیق عزیز ب \_ ر: نامه شما به همراه ۱۶۰۰ فرانک ارسال بدستمان رسید. خوشحالیم از اینکه کتاب ارسال بدستتان رسیده و مفید واقع شده است. در ضمن به اطلاع شما میرسانیم که سازمان بغیر از نشریه کار، نشریه خلاف جریان به زبانهای فرانسوی و انگلیسی را نیز انتشار میدهد.

**هلند:** رفیق عزیز س: با تشکر فراوان از نامه شما و از مجموعه اطلاعات مندرج در آن در مورد زندان بویژه رفقای ما که تا آخرین نفس در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایستادند و جان خویش را فدای آرمان های انقلابی و سوسیالیستی خویش نمودند . همانطور که خود شما هم در نامه به آن اشاره کرده اید، قضاوت در مورد پاره ای زندانیان در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی که بعضاً ممکن است لغزش هایی هم داشته اند و خود نیز بدست رژیم اعدام شده اند، کارچندان آسانی نیست. شکی نیست که شکنجه ها و شیوه های پلیدی که در جمهوری اسلامی برای اقرار و شکستن زندانیان بکار برده شده و بکار میرود، بسیار فجیع و در نوع خود

بی همتاست . ما نیز مثل شما امیدواریم که روزی برسد و شرایطی فراهم شود تا تمام زوایای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و تلاشهای مذبحخانه آن در زندان های مخوفش برملا و تمامی حقایق آشکار شود. در هر حال از احساس وظیفه شما قدردانی میکنیم. پیروز باشید.

**آلمان:** رفیق د: نامه شما به همراه ۳۰ مارک ارسالی بابت آبونه نشریه کار بدستمان رسید. بغیر از این وجه دیگری به دست ما نرسیده است، اگر برسد همانطور که خواسته اید، آن را به حساب کمک مالی خواهیم گذاشت.

**سوئیس:** دوست عزیز ی که نام خود را ننوشتید، مبلغ ۳۰ فرانک ارسالی شما بابت آبونه نشریه کار دریافت شد.

**کانادا:** دوست عزیز الف: نامه محبت آمیز شما همراه ۲۰ دلاری که بابت آبونه نشریه فرستاده بودید، رسید. موفق باشید.

**فرانسه:** لیل: کانون هنری فرهنگی شما، دعوت نامه و تبریک نوروزی شما بدستمان رسید، با تشکر فراوان و آرزوی بهروزی شما. در ضمن طبق روال گذشته نشریه کار برایتان ارسال میشود.

**سوئیس:** م \_ ب: نامه کوتاه شما را دایر بر ذکر نام واقعی دریافت کردیم. هنوز مقالات یا گزارشاتی از شما بدستمان نرسیده است.

\* دریافت کتاب: متن آلمانی کتابی با عنوان حکم دادگاه میکونوس که پیشگفتار آن نیز به فارسی برگردانده شده است، دریافت شد. همچنین دو کتاب تحت عناوین " تاریخ سقوط در ایران " و " وحشت شیطان " با امضا م \_ کاوه را نیز دریافت کردیم. از ارسال کنندگان کتابها تشکر می کنیم .

**بلژیک:** رفیق عزیز ه: نامه شما را دریافت کردیم. در رابطه با موضوعی که در نامه خود مطرح کرده

بودید ، رفقای تشکیلات خارج از کشور سازمان ، پاسخ مکتوبی خواهند فرستاد. پیروز باشید.

**هلند:** دوست عزیز س \_ پ: در رابطه با درج نوشته ای از تسلیمه نسرین در کار شماره ۳۲۲ ، لازم است که به اطلاع شما برسانیم که این مقاله صرفاً ترجمه خلاصه شده ای است از یک مقاله تسلیمه نسرین که در سپتامبر ۹۸ و در بنگلادش به نگارش درآمده است . اما در مورد عدم دسترسی شما به نشریه کار، آدرس شمارا در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا همانطور که خواسته اید ، نشریه کار برایتان ارسال شود . در ضمن متن فارسی اشعار سرود انترناسیونال را هم که خواسته بودید همراه نشریه می فرستیم. پیروز باشید.

**هلند:** دوست بسیار عزیز ح \_ س، نامه و آدرس جدید شمارا دریافت کردیم. این آدرس در اختیار انتشارات سازمان قرار داده شد و همانطور که خواسته بودید نشریه کار از شماره قبلی به آدرس جدید شما ارسال میشود. در ضمن کارت نوروزی شما هم بدستمان رسید با تشکر فراوان از اظهار لطف شما.

\* در ضمن کارتهای تبریک نوروزی دیگری نیز برای سازمان ارسال شده است که در اینجا لازم میدانیم از همه دوستان، رفقا، سازمانها ، احزاب و تشکل های دمکراتیکی که برای ما کارت تبریک فرستاده اند ، صمیمانه سپاسگزاریم و با امید به پیروزی کارگران و زحمتکشان براستثمارگران و ستمگران ، نوروز و سال نو را به آنان تبریک بگوئیم.

**آذربایجان:** رفقای عزیز، نامه مختصر شما را دریافت کردیم. شما خواستار ارسال نشریه کار شده بودید تا با نظرات سازمان ما بیشتر آشنا شوید. به همین منظور آدرس شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه به آدرس شما در باکو اقدام شود. با ما در تماس باشید و بر ایمان نامه بنویسید . موفق باشید.

## یا کار یا بیمه بیکاری

میلیونها کارگر در سراسر ایران به عنوان قربانیان نظام سرمایه داری، بیکار و گرسنه اند. سرمایه داران و دولت آنها هر روز به بهانه های مختلف گروه گروه کارگران را اخراج میکنند. هر سال چند هزار نفر از جوانان نیز به بازار کار سرازیر میشوند که اغلب آنها نیز به صفوف میلیونی ارتش بیکاران می پیوندند.

**بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحدانه برای تحقق خواستهای خود بپردازند.**

اگر دولت نمیتواند ایجاد اشتغال کند، باید مثل دیگر کشورهای جهان به کارگران حق بیمه بیکاری بپردازد و بیمه بیکاری هم باید تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۷)

برگزاری نخستین کنفرانس، مرامنامه و نظامنامه خود را تصویب نمودند. در آذربایجان نیز، مهاجرین، هسته‌های سوسیال دمکرات را تشکیل داده بودند و تحت عنوان مرکز غیبی فعالیت میکردند. جنبش کارگری ایران که در جریان انقلاب مشروطیت تا حدودی رشد کرده بود، با شکست این انقلاب دچار رکود شد، مبارزات کارگری فروکش کرد و تشکلهای اتحادیه‌ای که ایجاد شده بودند، از هم پاشیدند. این جنبش مجدداً در سالهای پس از جنگ جهانی اول رشد خود را از سر گرفت.

در قاره آفریقا، در دوره مورد بحث، جنبش طبقه کارگر تا حدودی در شمال و بیشتر در جنوب آفریقا شکل گرفته بود. در آغاز قرن کمیت کارگران در کشورهای آفریقای شمالی که عملاً به الجزایر، تونس و مصر محدود میشد، بسیار نازل بود. در الجزایر که بیشترین جمعیت کارگری را داشت، تعداد کارگران از صد هزار تجاوز نمیکرد و تعداد کارگران در تونس و مصر هم محدود تر بود. بخش قابل ملاحظه‌ای از این جمعیت کارگری را نیز کارگران اروپائی بویژه در الجزایر و تونس تشکیل میدادند. تا پایان جنگ جهانی اول، تعداد کارگران در کشورهای آفریقای شمالی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و به حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر رسید، که البته نیمی از آن را کارگران کشاورزی تشکیل میدادند. با شکل‌گیری طبقه کارگر در این کشورها، مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، و بهبود شرایط کار آغاز گردید. کارگران برای تحقق خواستههای خود به حربه اعتصاب متوسل شدند. این اعتصابات در آغاز عمدتاً توسط کارگران اروپائی صورت میگرفت که از تجربه و آگاهی بیشتری برخوردار بودند و رابطه خود را با جنبش کارگری اروپا حفظ کرده بودند. اما بمرور کارگران عرب نیز به اعتصابات پیوستند. در نخستین سال‌های قرن بیستم چند اعتصاب و تظاهرات در مصر صورت گرفت. اما بیشترین اعتصابات در الجزایر و تونس انجام گرفت. به عنوان نمونه در فاصله سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۳، ۸۳ اعتصاب در تونس صورت گرفت. (۹۷) همزمان با این اعتصابات، کارگران دست به کار ایجاد تشکلهای اتحادیه‌ای شدند. در ۱۹۰۵ اتحادیه باراندازان مصر و اتحادیه کارگران دخانیات تشکیل گردید. در الجزایر و تونس نیز برغم موانع و محدودیتهای متعدد، تعدادی اتحادیه توسط کارگران اروپائی ایجاد گردید و حتی در ۱۹۱۱ شاخه کنفدراسیون عمومی کار فرانسه، در تونس فعالیت خود را آغاز نمود. (۹۸) سواى اتحادیه‌های کارگران اروپائی، کارگران عرب نیز ابتکار عمل تشکیل چند اتحادیه را برعهده داشتند. اما نیرومندترین جنبش کارگری قاره آفریقا در جنوب و در منطقه‌ای شکل گرفته بود که اتحادیه آفریقای جنوبی نامیده میشد. در اینجا تا پایان جنگ جهانی اول متجاوز از یک میلیون کارگر در معادن و بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. از این تعداد ۲۶۰۰۰۰ تن را کارگران اروپائی تشکیل میدادند که اغلب کارگران ماهر بودند و بقیه را جمعیت بومی و مهاجرین آسیائی. (۹۹)

شرایط کار و زندگی کارگران در آفریقای جنوبی بسیار وخیم بود. کارگران بومی حتی در مقایسه با کارگران اروپائی با وضعیتی به مراتب وخیم‌تر روبرو بودند. به عنوان نمونه در معادن ژوهانسبورگ مزد یک کارگر سیاه پوست حدود یک هشتم کارگر سفیدپوست بود و در رودزیا متوسط درآمد یکساله کارگر سیاهپوست معادن مس ۲۱۰ دلار و سفیدپوستان ۵۶۰۰ دلار بود. (۱۰۰)

برغم این تفاوت، استثمار و وحشیانه‌و شرایط طاقت فرسای کاروندگی، اعتراض و مبارزه را در میان عموم کارگران برانگیخته بود. کارگران اروپائی آفریقای جنوبی که از تجربه و آگاهی بیشتری برخوردار بودند، در آغاز مبارزه و رودروئی با سرمایه داران پیشقدم بودند. در مه ۱۹۰۷ گروهی از معدنکاران اروپائی بخاطر مساله دستمزد و تشکل دست به اعتصاب زدند. اما از آنجائی که این اعتصاب حتی تمام کارگران اروپائی را دربرنمیگرفت با شکست روبرو شد. درگیریها و مبارزات کارگری از این پس مداوماً تشدید گردید. در ۱۹۱۳ بزرگترین اعتصاب کارگری آن دوران به وقوع پیوست. در پی اخراج چند معدن کار اروپائی اتحادیه کارگران معادن فراخوان اعتصاب داد. خواست

های کارگران در جریان این اعتصاب، بازگرداندن کارگران اخراجی، مساله آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن اتحادیه‌ها بود. ۱۸۰۰۰ کارگر، این اعتصاب را آغاز نمودند و کمیته‌های اعتصاب تشکیل دادند. برخی از این کمیته‌ها در جریان اعتصاب به صورت یک قدرت سیاسی ظاهر شدند. کمیته اعتصاب ژوهانسبورگ، به مدت چند روز عمل‌آزمای امور را در دست خود گرفته بود. مقامات دولتی که از ابعاد این اعتصاب به وحشت افتاده بودند، تمام نیروی نظامی خود را برای سرکوب آن بسیج نمودند و علیه کارگران به کار بردند. متجاوز از ۱۰۰ کارگر کشته و زخمی شدند. تشییع جنازه قربانیان سرکوب نیز که در آن حدود ۷۰۰۰۰ کارگر شرکت کرده بودند، به یک تظاهرات سیاسی تبدیل شد. گسترش مبارزه کارگران، مقامات آفریقای جنوبی را ناگزیر به مذاکره با کارگران اعتصابی نمود. آنها خواستههای کارگران را پذیرفته و قول برسمیت شناختن اتحادیه کارگران معادن را دادند. کارگران آفریقای جنوبی بویژه کارگران اروپائی معادن از نخستین سالهای قرن بیستم آغاز به تشکیل اتحادیه نمودند. اما به علت تعصبات و پیش‌داوری‌های نژادی، اتحادیه‌ها محدود به کارگران سفیدپوست بودند. از همین‌رو در ۱۹۱۰ تنها ۱۰۰۰۰ نفر عضو اتحادیه بودند. با این وجود اتحادیه‌ها به رشد خود ادامه دادند. در ۱۹۱۱ فدراسیون اتحادیه‌های ترانسوال و در ۱۹۱۳ فدراسیون اتحادیه‌های کیپ‌تاون تشکیل گردیدند. (۱۰۱)

برغم این که اتحادیه‌ها عملاً شکل گرفته بودند، اما مقامات آفریقای جنوبی همچنان از به رسمیت شناختن آنها سرباز میزدند و موانعی بر سر راه فعالیت آنها ایجاد میکردند. حتی پس از اعتصاب بزرگ ۱۹۱۳، کارگران برای تحقق مطالبات خود از جمله مساله اتحادیه‌ها در ۱۹۱۴ دست به یک اعتصاب گسترده دیگر زدند. کارگران سیاه پوست هم به اعتصاب پیوستند. بورژوازی بازم به سرکوب وحشیانه متوسل شد، هزاران کارگر را دستگیر و به زندان انداخت و تعدادی از رهبران جنبش کارگری را از آفریقای جنوبی اخراج کرد. با این‌همه، فشار و مبارزه کارگران چنان شدید بود که در ۱۹۱۵ اتحادیه‌ها قانوناً به رسمیت شناخته شدند.

کارگران آفریقای جنوبی توأم با اعتصابات و ایجاد تشکلهای اتحادیه‌ای خود برای ایجاد تشکلهای سیاسی سوسیالیستی نیز تلاش نمودند، در ۱۹۰۲ فدراسیون سوسیال دمکراتها در کیپ‌تاون تشکیل شد و در سالهای بعد چند تشکل مشابه در مناطق دیگر شکل گرفتند. در ۱۹۱۰ سازمانهای سوسیالیست متعددی که در آفریقای جنوبی وجود داشتند، در یکدیگر ادغام شدند و حزب کار آفریقای جنوبی را ایجاد نمودند. البته این حزب، هنوز یک حزب واقعی کارگران نبود. جناح راست با تعصبات نژادی در آن مسلط بود و در حقیقت حزب سفیدپوستان محسوب میشد. جنبش کارگری آفریقای جنوبی برغم تمام نواقصی که داشت در اوائل قرن یکی از جنبشهای نیرومند آفریقا بود.

از بررسی این بخش میتوان نتیجه گرفت که جنبش طبقه کارگر کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته در اوائل قرن بیستم تازه در مرحله شکل‌گیری خود بود. در حالی که جنبش طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا این زمان به مرحله‌ای از رشد و تکامل خود رسیده بود که اتحادیه‌ها موقعیت خود را کاملاً مستحکم کرده بودند و احزاب سیاسی توده‌ای طبقه کارگر در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری شکل گرفته بودند، در کشورهای عقب مانده، اتحادیه‌های کارگری در نخستین مراحل شکل‌گیری شان قرار داشتند و تشکلهای سیاسی توده‌ای طبقه کارگر نیز هنوز تشکیل نشده بودند.

(ادامه دارد)

منابع :

- ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۴. جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، جلد دوم  
 ۸۵، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱. جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، جلد سوم  
 ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۱. تاریخ مختصر جنبش جهانی اتحادیه‌ای، ویلیام فاستر  
 ۹۲، ۹۶، ۱۰۰. تاریخ مختصر جنبش جهانی اتحادیه‌ای، ویلیام فاستر

# زنده باد سوسیالیسم

## کانون نویسندگان و سرنوشت آتی آن

عقیده و بیان، حق آزادانه نشر و تشکل آزاد، مستقل و علنی نویسندگان ادامه دادند. در اوایل دهه هفتاد، حتی پیش از آن که جناح طرفداران خاتمی به قدرت برسد، نویسندگان ایران دست به یک رشته اقدامات علنی برای احیا فعالیت کانون زدند. آنها با انتشار یک نامه سرگشاده ضمن اعتراض به اختناق و سانسور، قصد خود را مبنی بر تشکیل مجدد کانون نویسندگان اعلام داشتند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی فشار به نویسندگان را تشدید نمود، تعدادی را دستگیر و مورد بازجویی قرار داد تا شاید بدین طریق بتواند نویسندگان را مرعوب کند و آنها را از ادامه تلاش برای تجدید فعالیت کانون باز دارد. اما این اقدامات سرکوبگرانه رژیم موثر نیافتاد و نویسندگان همچنان به تلاش و مبارزه خود ادامه دادند. هنگامی که خاتمی به قدرت رسید دستگاههای امنیتی و سرکوب حکومت اسلامی به اقدامات سرکوبگرانه خود علیه نویسندگان ابعاد جدیدی بخشیدند و دو تن از فعالین تشکیل کانون محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را ربوند و به قتل رساندند. این وحشیگری حکومت اسلامی هم نتوانست نویسندگان را از ادامه تلاش و مبارزه بازدارد. تا این که اخیراً تجدید فعالیت کانون را رسماً اعلام نمودند.

بنابراین روشن است که تشکیل مجدد کانون نویسندگان برخلاف خواست و تمایل رژیم و تنها با مبارزه، ابتکار و اراده خود نویسندگان و بازیرپا نهادن قوانین و مقررات رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است. برزیر پا نهادن قوانین و مقررات رژیم تاکید میکنیم، چرا که این قوانین و مقررات حق تشکل آزادانه و مستقل از دولت و جناحهای حکومت را از مردم ایران از جمله نویسندگان سلب کرده است. جمهوری اسلامی در طول تمام دورانی که به قدرت رسیده است، هیچگاه دشمنی خود را با نویسندگان آزاداندیش و کانون نویسندگان پنهان نکرده است. حتی تعدادی از نویسندگان عضو کانون را به زندان انداخت و یا به قتل رساند. پس واضح است، هنگامی که نویسندگان بدون توجه به نظر مقامات حکومت اسلامی و قوانین آن، احیای کانون نویسندگان را اعلام میکنند، قوانین حکومت را زیرپانهاد و با اراده و ابتکار خود دست به عمل زده اند. لذا بر این اقدام نویسندگان که اقدامی علیه رژیم و برای کسب آزادی و حقوق دموکراتیک است باید ارج نهاد و از تلاش و کوشش آنها در این راه حمایت نمود. اما در عین حال باید بردو نکته نیز تاکید نمود. نخست این که در میان نویسندگان گروهی هستند که به نحوی از انحا از حکومت اسلامی و جناح هائی از آن حمایت میکنند. برخی از آنها حتی توانسته‌اند به عضویت هیئت دبیران موقت کانون نیز درآیند. این گروه در تلاش اند که در جریان حرکت کانون، آن رامستقیم و غیر مستقیم به جناح طرفداران خاتمی وابسته سازند، و آن را به ابزاری برای تبلیغات این جناح تبدیل کنند. مساله در اینجا بهیچوجه این نیست که این گروه به لحاظ اندیشه و عمل طرفدار نظم سرمایه داری اند، چرا که بخش اعظم نویسندگان چیزی جز این نمی خواهند که در چارچوب نظام

سرمایه‌داری از آزادی برخوردار باشند و کم هستند نویسندگان و هنرمندانی نظیر رفیق سعیدسلطانپور که از منافع و خواستههای کارگر و زحمتکش دفاع کنند. مساله اصلی در این است که گروهی از این نویسندگان که طرفدار خاتمی هستند، در تلاش اند چهره کریه حکومتی را که با سرکوب و اختناق، کشتار و زندان موجودیت خود را حفظ کرده است، بزک کنند. در میان اعضای هیئت دبیران موقت افرادی هستند که به استناد نوشته‌ها و مصاحبه هائی که داشته اند، در تلاش اند، ائتلاف طرفداران خاتمی را تافته جدا بافته ای از کل مرتجعین حاکم برایان معرفی کنند و جنایتهای بی انتهای این حکومت را تنها به حساب یک جناح آن بگذارند. اما کیست که نداند در دهه اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که دوران سرکوب عنان گسیخته و برچیدن تمام آزادیها، انباشتن زندانها و کشتار دهها هزار تن از مخالفین حکومت اسلامی است، همین جناح طرفداران آقای خاتمی، نقش مسلط را در همه ارگانهای حکومت داشتند. کیست که نداند سمبل آزادیخواهی اینان آخوند مرتجعی است که سالها رئیس دستگاه تقیث و سانسور موسوم به وزارت ارشاد اسلامی بوده است. بنابراین خطر این عناصر برای کانون نویسندگان جدی است. اینجا دیگر وظیفه نویسندگان حقیقتاً آزادی خواه و مبارز و طرفداران یک کانون نویسندگان مستقل از دولت است که هوشیار باشند و اجازه ندهند که توجیه گران نظام ارتجاعی اسلامی از کانون نویسندگان برای پیشبرد مقاصد خود و جناحهای رژیم استفاده کنند.

نکته دیگری که باید بر آن تاکید شود، حیطة عمل و چشم انداز سرنوشت کانون است. این حقیقت باید برهانشان آزادیخواهی روشن باشد که جمهوری اسلامی دشمن آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم است، لذا مردم ایران نمی توانند جز با مبارزه و سرنگونی این رژیم به آزادی دست یابند. اما همانگونه که تجربه مبارزه مردم علیه رژیم شاه نشان داد، سرنگونی رژیم یک شبه انجام نمیکرد. سرنگونی رژیم، مبارزه گسترده و علنی توده‌ای رامیطلبد. این مبارزه از مراحل مختلفی

میگذرد. در جریان این مبارزه است که مردم ابتکار عمل را بدست میگیرند و پیش از آن که حتی رژیم سرنگون شده باشد، آزادی را مستقل از خواست حکومت و طبقات حاکمه بدست می آورند، دست به ایجاد تشکلهای خود میزنند و در ادامه این روند است که رژیم به دست مردم سرنگون میشود. در این میان بسته به اوضاع و شرایط اجتماعی گروههای از مردم زودتر از دیگران دست به ابتکار میزنند و برای تثبیت دست آوردهای خود و پیشرویهای آتی سازمان مستقل خود را تشکیل میدهند. اما بدیهی است که سرنوشت این جنبش‌ها و ابتکارات توده‌ای که هنوز جنبه منفرد دارند، وابسته به ابتکارات، مبارزات و سرنوشت کل جنبش است. کانون نویسندگان چنین وضعیتی دارد. در شرایط موجود که هنوز توده وسیع کارگرو زحمتکش، به یک مبارزه علنی و مستقیم برای سرنگونی رژیم روی نیاورده است، و اختناق و استبداد حاکمیت دارد، نویسندگان و کانون آنها هرگز نمیتوانند از آزادی برخوردار باشند. آزادی عقیده و بیان و آزادی نشر که نویسندگان خواهان آن هستند، نه مستقل از آزادی برای عموم مردم امکان پذیر است، و نه در شرایط موجودیت حکومت اسلامی تحقق پذیر است. از این رو حیطة عمل کانون نویسندگان در غیاب جنبش توده ای و در شرایطی که عموم مردم از آزادی سیاسی محروم اند، محدود خواهد ماند. سرنوشت خود کانون نیز وابسته به رشد و اعتلا مبارزات و جنبش سراسری توده های مردم است. اگر این جنبش اعتلا یابد و مردم ایران حکومت اسلامی را سرنگون کنند، در آن صورت کانون میتواند به عنوان یک تشکل مستقل دوام آورد و نویسندگان از آزادی برخوردار باشند. اما اگر این مسیر به هرعلتی به تعویق افتد، کانون نویسندگان یا با تلاش طرفداران خاتمی به یک نهاد وابسته دولتی تبدیل خواهد شد و یا این رژیم آنرا جاروب خواهد کرد.

سرنوشت کانون نویسندگان و دست آوردهای کنونی نویسندگان به سرنوشت جنبش انقلابی مردم علیه رژیم و تحقق خواستههای آزادی خواهانه عموم مردم وابسته است.

### جمهوری اسلامی را باید

### با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

#### مردم مبارز ایران !

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه ای جز تشدید فقر، بدبختی، اختناق و بی حقوقی نداشته و ندارد.

برای رهایی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد.

تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است.

برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را در هر کارخانه و مؤسسه ایجاد کنید.

#### سازمان فدائیان (اقلیت)

#### کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## اشغال کنسولگری ایتالیا در آمستردام

(( حزب اسلامی کار ))

### حزب رژیستی و ارتجاعی

نزدیک به یک سال قبل حسین صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، از تشکیل قریب الوقوع حزبی بنام " حزب اسلامی کار " خبر داده بود. نامبرده همان موقع در توضیحاتش پیرامون این حزب گفته بود " این حزب مسائل سیاسی کارگران را پی گیری خواهد کرد و خانه کارگر مسائل صنفی کارگری را دنبال خواهد کرد " و این دو را " مکمل " یکدیگر دانسته بود. بعدها این حزب اعلام موجودیت کرد و سرانجام اول اسفند ۷۷، دفتر مرکزی خود را در تهران گشود و فعالیت خویش را رسماً آغاز کرد! بنابر این، از همان موقع روشن بود همانطور که خانه کارگر تشکیلاتی رژیستی و وظیفه اش به سازش و شکست کشاندن مبارزات کارگری، است این حزب اسلامی کار هم که حزبی است " مکمل " خانه کارگر، و وظیفه اش آن است تا مضمون همان فعالیت و نقش عملی خانه کارگر را در عرصه سیاسی تبلیغ و ترویج کند. شایان ذکر است که سه تن اعضا هیئت موسس این حزب بنام های علیرضا محبوب، سهیلا جلودار زاده و عبدالرحمن تاج الدین، همگی از وابستگان به رژیم و نماینده مجلس ارتجاع اسلامی اند. محبوب در مراسم بازگشائی دفتر این حزب " تقارن آغاز بکار این حزب با سالروز تاسیس حزب جمهوری اسلامی را بفال نیک گرفت " و آن را یادآور تاسیس اولین " حزب سیاسی در ایران توسط شهید مظلوم بهشتی " دانست. سهیلا جلودار زاده نیز با اشاره و اتکال به مزخرفات خمینی، در مورد هدف این حزب گفت " هدف حزب اسلامی کار نیز قدم گزاردن در راه انبیا است " عضو دیگر هیئت موسس حزب اسلامی کار نیز سخنان مشابهی بر زبان راند. علاوه بر اینها، در مرامنامه و نخستین بیانیه این حزب نیز بر دیدگاه خمینی در مورد مسئله کار و کارگر تاکید شده است و کاربر عنوان یکی از " جلوه های آفرینش خداوند " بیان شده است. و در این دیدگاه همانطور که میدانیم همه کارگرند و خداهم کارگر است و قس علیهذا! بهر رو، صرف نظر از این مزخرفاتی که مبنای ایدئولوژیکی " حزب اسلامی کار " را تشکیل میدهد، و اساساً معطوف به توجیه نظام استثماری است، حزب اسلامی کار هم بخاطر وابستگی بلاشک گردانندگانش به رژیم ارتجاعی اسلامی، هم از جهت تکمیل نقش و هدف خانه کارگر که ایضا تشکیلاتی است رژیستی و کارش مهار اعتراضات کارگری و جلوگیری از گسترش این مبارزات است، حزب رژیستی و ارتجاعی. کارگران همانطور که بر سینه رژیم ارتجاعی اسلامی دست رد زده اند، بر سینه این حزب رژیستی و ارتجاعی نیز دست رد خواهند زد.

سیاسی ایرانی بود. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در یکی از نشریات خود خیر حرکت را ناقص و نادرست انتشار داد. در این خبر علاوه بر حذف نام فعالین سازمان ما از لیست شرکت کنندگان، فراخوان این حرکت به اتحاد چپ کارگری و سازمان راه کارگر نسبت داده شده است. همانطور که در بالا قید شد در این آکسیون ۷ نیرو و تشکل سیاسی و دمکراتیک شرکت داشتند. اجلاس اول که حول چگونگی شکل حرکت اعتراضی برگزار گردید نیز به دعوت کمیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشانش صورت گرفت. ما امیدواریم که انتشار نادرست این خبر از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به علت اطلاعات نادقیق از این حرکت باشد و رواج بی پررسی در جنبش نباشد.

در اعتراض به سفر خاتمی به ایتالیا، روز ۹ مارس همزمان با سفر وی به این کشور، کنسولگری ایتالیا در آمستردام با اشغال نیروهای انقلابی درآمد. در این آکسیون که به مدت ۳ ساعت طول کشید، فعالین سازمان ما، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، هواداران اتحادیه کمونیستها، سازمان دانشجویان ایران ( هوادار چریکهای فدائی خلق ایران ) - هلند، اتحاد چپ کارگری، کمیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشانش و کانون زندانیان سیاسی در تبعید - واحد هلند شرکت داشتند. طی آکسیون اعتراضی فوق، سفیر ایتالیا در محل کنسولگری حاضر شد و در جریان علت اعتراض شرکت کنندگان قرار گرفت. خبر این حرکت اعتراضی وسیعاً در رادیو و تلویزیون سراسری هلند، منعکس گشت. نکته قابل توجه در این رابطه، انعکاس غیر واقعی خبر این آکسیون از سوی برخی از سازمان های



### آزادی سیاسی حق مسلم ماست

جمهوری اسلامی آزادیهای سیاسی مردم ایران را از آنها سلب نموده و حکومت ترور و اختناق بر پا کرده است.

مردم ایران خواهان برافتادن حکومت ترور و اختناق و برقراری آزادی های سیاسی هستند.

**سازمان فدائیان (اقلیت) مدافع برقراری آزادیهای سیاسی در کامل ترین، وسیع ترین و گسترده ترین شکل آنهاست.**

**سازمان فدائیان (اقلیت)** از آزادی کامل فکر و عقیده، آزادی کامل بیان و مطبوعات، آزادی کامل اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات، آزادی کامل تشکل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراها و کلیه تشکل های صنفی و دمکراتیک دفاع میکند.

**سازمان فدائیان (اقلیت)** از برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت دفاع میکند.

**سازمان فدائیان (اقلیت)** از حق رأی همگانی، برابر مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند، دفاع میکند.

**سازمان فدائیان (اقلیت)** خواهان انحلال تمام دستگاه های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات است.

**سازمان فدائیان (اقلیت)** همچنین از آزادیهای فردی مردم، مصونیت فرد و محل زندگی او، آزادی مسافرت، اقامت و شغل و آزادی مکاتبات دفاع میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## اعتراض علیه سفر محمد خاتمی به فرانسه

### اخباری از ایران

برابر دانشگاه و استانداری و با سردادن شعارهایی نظیر "مسئول بی کفایت اخراج باید گردد"، "امور دانشجویی اصلاح باید گردد" دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. این دانشجویان روز بعد نیز تجمع اعتراضی دیگری برپا کردند و با صدور قطعنامه ای از جمله خواستار رسیدگی به مشکلات و بهبود امور رفاهی و دانشگاهی شدند.

### گرانی سرسام آور

برغم اینکه دولت در اواخر اسفند ماه ادعا کرده بود که بهای کالاها و خدمات در سال جدید افزایش نخواهد یافت، در پی افزایش بهای بنزین و گازوئیل از سوی دولت، همه کالاها و خدمات مورد نیاز مردم به یکباره شدیداً افزایش یافت. در همین دو هفته اخیر بهای مواد غذایی، میوه و سبزیجات، ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش یافت. در این میان بهای تخم مرغ، گوشت، سیب زمینی، پیاز و میوه ها بیش از دیگر کالاها افزایش داشته است. وسائل نقلیه، شامل تاکسی، مینی بوسها، خودروهای مسافرکشی شخصی نیز کرایه را بین ۲۰ تا ۵۰ تومان افزایش دادند.

### آیا حقوق کارمندان افزایش یافته است؟

طبق تصمیمات دولت، قرار است حقوق کارمندان از اول سال ۷۸ به میزان ۱۶/۵ درصد افزایش یابد. یک کارمند دولت در یادداشت کوتاهی که برای روزنامه ها ارسال کرد در مورد این باصطلاح افزایش حقوق نوشت حقوق ما کارمندان تنها ۱۶/۵ درصد افزایش پیدا کرده (البته ۱ ابتدای سال ۷۸ افزایش خواهد یافت) اما نرخ اکثر خدماتی که توسط ادارات و سازمانهای دولتی انجام می گیرد افزایش معادل دو یا سه برابر درصد اضافه حقوق را داشته است.

روشن است وقتی که دولت نرخ کالاها و خدمات دولتی را به قول این کارمند، به میزان دو تا سه برابر این باصطلاح افزایش حقوق بالا برده است، دیگر سخنی از افزایش واقعی حقوق ها نیز نمی تواند در میان باشد.

### تعطیلی دادگاه مطبوعات

قاضی دادگاه مطبوعات در تاریخ ۷۷/۱۲/۳ در پی عدم حضور ۵ تن از اعضا هیئت منصفه که به عملکرد دادگاه معترض بودند، در یک رای غیابی و بدون تشریفات دادرسی، آنان را به دو سال محرومیت از عضویت در هیئت منصفه دادگاه محکوم کرد. باتوجه به آنکه از ۱۴ عضو این هیئت، دوتن قبلاً استعفا کرده بودند، این اقدام قاضی عملاً "بمعنای فراهم کردن زمینه تعطیلی دادگاه مطبوعات است. قابل ذکر است که این اقدامات که برای محدود ساختن جناح خاتمی صورت میگیرد، نارضایتی افراواپسته به این جناح را برانگیخته است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بیانیه ای که به همین مناسبت صادر کرد، اقدام قاضی دادگاه را "محل تشکیک" دانست.

نامه هماهنگی کمونیستی برای بازسازی لنینی و ادامه انقلابی حزب کمونیست فرانسه، به شرح زیر است:

"پاریس ۵ مارس ۱۹۹۹  
دولت فرانسه آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی ایران را برای سفر رسمی دعوت نموده است. این دعوت با اصول دفاع از حقوق بشر که دولت فرانسه نیز خود را هوادار آن می نامد در تضاد است.

آقای خاتمی رئیس یک حکومت خودکامه مذهبی است که مسئول سرکوب مردم و مرگ هزاران زندانی سیاسی است. خاتمی نماینده رژیم سیاسی ای است که از ۲۰ سال پیش به این سو بیش از صدها هزار زندانی سیاسی و عقیدتی را اعدام کرده است. خاتمی قبل از آنکه رئیس جمهور شود بعنوان یک عضو دولت اسلامی یکی از مسئولان سیاست ترور و بویژه قتل عام های مخالفان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ می باشد. خاتمی پس از قرار گرفتن در مقام ریاست جمهوری اسلامی نیز هدفی به جز حفظ و ادامه رژیم فعلی ندارد.

دعوت از آقای خاتمی توهین بزرگی به تمامی قربانیان سرکوبهای خونین و به تمامی کسانی که در ایران علیه این رژیم تروریست و واپسگرا و برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک مبارزه میکنند می باشد. به همین دلایل است که "هماهنگی کمونیستی"، به نام هزاران زحمتکشی که در فرانسه نمایندگی میکنند و در همبستگی با مخالفان رژیمی که آقای خاتمی معرف آن است و نیز در همبستگی با تمامی کسانی که در ایران برای دمکراسی و آزادی مبارزه میکنند با پا فشاری تمام از شما می خواهد تا دعوت از آقای خاتمی را لغو کرده و از سفر رسمی او به فرانسه چشم پوشی کنید.  
با احترامات ما

رنه لوفور (Rene LEFORT)

دبیر بین المللی هماهنگی کمونیستی

فعالین سازمان ما در فرانسه به همراه تعداد دیگری از سازمان های سیاسی، با صدور اطلاعیه ای در فرانسه از تمام جریانهای که علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن مبارزه میکنند، دعوت کرده اند که یک پیکار مشترک علیه سفر خاتمی به فرانسه سازماندهی شود. متن اطلاعیه بشرح زیر است:

"اعتراض علیه سفر محمد خاتمی به فرانسه  
ما امضایکنندگان زیر:

- \* انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
- \* حزب دمکرات کردستان ایران - فرانسه
- \* حزب کار ایران - سازمان کارگران مبارز ایران (توفان) فرانسه
- \* سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - فرانسه
- \* سازمان فدائیان (اقلیت) - فرانسه
- \* سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - فرانسه

در چهارچوب اهداف زیر از سایر نهاد ها و تشکلات دعوت می کنیم تا مشترکاً کارزار علیه سفر محمد خاتمی را سازمان دهیم:

- ۱- ما مخالف سفر محمد خاتمی به فرانسه به مثابه نماد جمهوری اسلامی که رژیمی تروریستی، ناقض حقوق بشر، میثاق های بین المللی، حقوق شهروندی است و حقوق ملیت ها را سرکوب میکند، هستیم.
- ۲- ما به سیاست دولت فرانسه که به قصد سودا گری، با دعوت از محمد خاتمی عملاً نقض میثاق های بین المللی و حقوق بشر در ایران را تأیید می کند، اعتراض داریم.

\*\*\*\*\*

به درخواست فعالین سازمان در فرانسه، گروهی از کمونیست های فرانسه، با ارسال نامه ای به رئیس جمهور و وزیر امور خارجه فرانسه، اعتراض خود را نسبت به دعوت دولت فرانسه از خاتمی ابراز داشتند و خواستار لغو سفر وی شده اند. متن

## تشکل مستقل ایجاد باید گردد

دانشجویان و دانش آموزان همواره نقش مهمی در مبارزات مردم ایران ایفا کرده اند.



رژیم جمهوری اسلامی با به خون کشیدن دانشگاههای کشور در سال ۵۹ و تصفیه دانشجویان مبارز در جریان ضد انقلاب فرهنگی، کوشید این کانونهای مبارزه را درهم بکوبد. با این وجود مبارزه ادامه یافت و اکنون بار دیگر دانشجویان و دانش آموزان به مبارزه علنی علیه رژیم برخاسته اند.

دانشجویان و دانش آموزان باید برای پیشبرد مبارزه خود و تحقق مطالبات صنفی و دمکراتیک عمومی، تشکل های مستقل خود، یعنی مستقل از حکومت و جناح های طرفدار آن را ایجاد کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## ((کنفرانس ملی کار))

### و بانک جهانی

روزنامه کارو کارگر مورخ دوم اسفند ماه، چنین اعلام کرد که قرار است اواسط اردیبهشت آینده و همزمان با "هفته کاروکارگر" (۶ تا ۱۱ اردیبهشت) کنفرانسی تحت عنوان کنفرانس ملی کار در تهران برگزار شود. در این رابطه علیرضا محجوب، نماینده مجلس، عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس، دبیرکل خانه کارگر و عضو موثر هیئت موسس حزب اسلامی کار، در گفتگویی با خبرنگاران گفت "در این کنفرانس که به پیشنهاد کمیسیون کارمجلس و به میزبانی وزارت کار و امور اجتماعی برپا خواهد شد، نمایندگان رسمی کارگران، کارفرمایان و دولت گردهم می آیند و معضلات تولید، اشتغال و روابط کار را، به منظور یافتن راه کارهای مناسب مورد بررسی قرار خواهند داد" وی اضافه کرد که این کنفرانس بمنظور سازمان دهی روابط کارگری و کارفرمایی برپا خواهد شد.

گفتن ندارد که از این باصطلاح کنفرانس ملی کار وقتی که در یک طرف این کنفرانس سه ضلعی کار فرمایان و سرمایه داران قرار دارند و یک طرف دیگر آن در دست دولت آقایان سرمایه داران و کارفرمایان قرار دارد و در طرف سوم هم کسانی مثل آقای محجوب و سایر کارگزاران رژیم بعنوان نمایندگان کارگران قرار داشته باشند، هر چه در بیاید، چیزی به نفع کارگران در نمی آید. جمهوری اسلامی همانطور که تا کنون هم ثابت کرده است قادر به حل معضلات تولید و اشتغال هم نمیباشد، البته انگیزه آقای محجوب و وزارت کار و سایر کارگزاران رژیم، نه خدمت به کارگران که منفعت رساندن به سرمایه داران و کمک به دولت اسلامی است. آقای محجوب در همان گفتگو میگوید:

"بر مبنای بنیادهای سازمان بین المللی کار بنام "بنیادهای بینالمللی پول و بانک جهانی تا سال ۲۰۰۸ میلادی موظف شده کسانی که آزادی اتحادیه های کارگری و پیمان دسته جمعی تفاهم سه جانبه بین کارگران، کارفرمایان و دولت را رعایت نمیکند، از اعطای وام و تسهیلات و اعتبار محروم کند"

بنابراین قضیه برسر گرفتن وام و تسهیلات و اعتبار از صندوق بینالمللی پول و بانک جهانی است. باید قضا را به نحوی برنامه ریزی کرد و ظاهر مسائل را بنحوی آراست، که رضایت بانک جهانی نیز کامل باشد تا ایران اسلامی نیز از دریافت وام و قرضه محروم نشود! البته در همین رابطه است که آقای دبیر کل خانه کارگر هم برگزاری این کنفرانس را "فرصت مناسبی" می داند تا از این طریق بتوان هرطور شده میان کار فرمایان و دولت و باصطلاح نمایندگان کارگران، نوعی "تفاهم" برقرار کرد!

تفاهم؟! آقایان از کدام تفاهم صحبت میکنند؟ تفاهم کاروسرمایه؟ تفاهم میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار؟ وجود طبقات و مبارزه طبقاتی اما سو تفاهم نیست، واقعیت است!

## کار زنان در انقلاب اقتصادی

وظیفه که طبیعت برعهده مادر گذارده همان بدنیا آوردن کودک است.

جامعه نوین ما در پی ایجاد همان امکانات و شرایطی است که یک زن بورژوا از آن برخوردار است. ما این امکانات را برای عموم زنان میخواهیم نه برای قشری محدود. از همین روست که در پروسه تحقق آن نیز با مشکلات مادی فراوانی روبرو هستیم و به سرعت قابل حصول نیست.

البته علاوه بر مشکلات فوق ما با یک مانع دیگر روبرو هستیم و آن تبلیغات سو بورژوائی است. آنها در تبلیغات خود علیه ما میگویند: "بلشویکها قصد دارند کودک را به زور از والدین جدا کنند." قضیه درست عکس این است. ما موسسات و نهاد هائی ایجاد خواهیم کرد که تا بحال در انحصار زنان بورژوا بوده اند. ما معتقدیم اگر زن تمام وظائف مربوط به تربیت و آموزش و پرورش و سلامت کودک را به تنهایی به دوش بکشد، دیگر نه زمان و نه توان لذت ز فرزند و کودک خود را خواهد داشت. ما در صددیم بارگران را از دوش "مادر" برداریم.

ماتا سال ۱۹۲۱، ۱۳۵ مرکز پرورش کودکان ایجاد کرده ایم. البته باید یادآور شویم که این مراکز عمدتاً در شهرهای بزرگ هستند و ما هنوز در روستاها فاقد مهد کودک و شیرخوارگاه هستیم. تا آنجا که در توان ما بوده است سعی کرده ایم که در تابستان که زمان مشارکت زنان روستائی در تولید و برداشت کشاورزی است، ابتکاراتی به خرج دهیم. بطور مثال چهار سال بعد از انقلاب اکتبر ما تعداد ۶۸۹ مهد کودک تابستانی در روستاها ایجاد کرده ایم که در آنها ۳۲۱۸۰ کودک نگهداری میشوند. درست است که آنها مراکز دائمی نیستند و فصلی اند، اما حداقل دست و پای زن را در دوران کار شدید نمی بندند و آنها با خیال راحت می توانند در تولید و کار مشارکت نمایند. مشکل ما این است که این تعداد کافی نیست و درصد کمی از جمعیت از این امکانات برخوردارند. بسیاری از برنامه های ما بعلا مشکلات مالی و اقتصادی بمرور اجرا در نیامده اند اما جهت گیری ما صحیح و اصولی است.

نکته دیگری که با نقش و وظیفه مادری ارتباط دارد، مسئله سقط جنین است. ما در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ مجازات سقط جنین را لغو نمودیم. منطق این تصمیم چه بود؟ ما به این نتیجه رسیدیم که سقط جنین همواره وجود خواهد داشت. حتی اگر ما آنرا قانوناً ممنوع کنیم، راههای زیر زمینی برای آن پیدا خواهد شد. این روشها نیز همواره سلامت و جان زن را به خطر می اندازند. چنانچه سقط جنین تحت شرایط بهداشتی و پزشکی صورت گیرد، طبیعتاً مخاطرات کمتری نیز برای زن در بر خواهد داشت. از همینرو ما ممنوعیت آن را لغو کردیم و به موازات آن کیفیت روشهای قانونی سقط جنین را ارتقا می دهیم.

همچنین باید تلاش نمایم هر چه بیشتر اجتماع را در تربیت نسل جدید درگیر کنیم. طبیعتاً هرگاه این امر متحقق شود، زمینه مادی سقط جنین خود بخود کمتر و کمتر میشود و به حد اقل ممکن خواهد رسید.

سایر کودکان نیز علاقه مند باشد و عواطف و علائق محدود خود نسبت به فرزندان خود را چنان تعالی بخشد که بتواند مادر سایر کودکان نیز باشد. ما یک شعار طرح کرده ایم. این شعار عبارت است از: "تنها مادری که خود نباشد، مادر سایر کودکان کارگران و زحمتکشان نیز باشد." این شعار نشان میدهد که برخورد عالی تری نیز به مسئله "مادر" بودن متصور است. مثلاً چرا یک زن کمونیست باید از دادن شیر به کودک فرد دیگری که از بی شیری رنج میبرد، اجتناب کند؟ آیا این مسئله قابل تغییر نیست؟ بی شک احساسات و عواطف کمونیستی از چنین برخورد و رفتار خود خواهانه مبرا خواهد بود. بهر حال این باید جهت گیری ما باشد. ما باید در این مسیر گام برداریم. اما در شرایط فعلی ما، صدها هزار زن از شرکت در کار اجتماعی و مراقبت و تربیت کودکان به تنگ آمده اند. در این دوره انتقالی، ما فاقد مهد کودک لازم هستیم. شیرخوارگاهها با کسری مواجهه میشوند و توان تهیه شیر و غذا برای کودکان را ندارند. بسیاری از مادران نگران تغذیه فرزندان خود هستند. گرچه ما همواره شاهد افزایش تعداد کودکانی هستیم که در این مراکز ثبت نام می شوند، اما کیفیت خدمات این مراکز چندان رضایت بخش نیست.

از همینرو ما باید علاوه بر تلاش جهت ارتقا کیفیت خدمات فوق، همواره بر این اصل تاکید کنیم که اجتماع وظیفه تربیت و پرورش کودکان را دارد. در غیر این صورت، فقدان کیفیت لازم، بار دیگر مسئله تربیت کودکان را به چار دیواری خانه ها محدود میکند. رفقای که در بین زنان کار تبلیغی و ترویجی می کنند این نکته را همواره باید گوشزد نمایند و زنان را نسبت به این امر آگاه سازند.

زنان باید عمیقاً به این آگاهی برسند که وظیفه مادر، این نیست که شبانه روز در کنار کودک باشد و این بار سنگین را به دوش کشد. جامعه بورژوائی را مد نظر قرار دهید: در این جامعه فرزندان طبقات مرفه، سالم و با نشاط اند. این اصلاً بدان معنا نیست که زن بورژوا تمامی وقت و انرژی خود را وقف کودکش می نماید. اتفاقاً قضیه عکس این است. مادران بورژوا، به استخدام خدمتکار و دایه و خدمه میپردازند و نقش خودشان را به حداقل ممکن می رسانند. آنها از تجربه و تخصص کادرهای آموزشی و پرورشی به نفع کودکان خود استفاده میکنند. او بخش عمده تربیت و نگهداری را از دوش خود بر میدارد و به عهده کادر های متخصص و ورزیده می گذارد. در جامعه بورژوائی این امکان تنها به طبقات مرفه تعلق می گیرد و زنان کارگر و زحمتکش از آن محرومند.

آنها کودکان خود را به مهد کودک و کلاس تفریحی و کمپ تابستانی می فرستند. آنها می دانند که تحصیلات و فعالیت های اجتماعی به کودک نکاتی را می آموزد که خارج از توان و محیطه غریز و عواطف مادری است. آنها کادرهای ورزیده را به تربیت فیزیکی و اخلاقی کودکان می گمارند و نقش خودشان را در حیطه یک وظیفه طبیعی محدود می کنند. این

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## کار زنان در انقلاب اقتصادی

الکساندر کولنتای (ترجمه و تلخیص)

جمهوری شوروی همواره در پی یافتن روش‌ها و متدهای نوین در دفاع از منافع پرولتاریا بوده است. بدیهی است که بعضاً "خطاهائی نیز صورت گرفته است". برخی از این اشتباهات البته اجتناب پذیر بوده‌اند.

یکی از مواردی که جمهوری کار از همان آغاز به درستی به آن برخورد نموده است، مسئله نقش و وظیفه "مادری" است. توجه و پاسخگویی به این مسئله، در جامعه‌ای که مالیکت خصوص لغو شده، یکی از ضروریات و اولویت‌های است که جمهوری ما مدنظر قرار داده است.

جمهوری شوروی در برخورد و تحلیل از نقش و وظیفه زن به عنوان "مادر" همواره دو نکته را مدنظر داشته است در وهله نخست اهمیت و ضرورت شرکت زن در پرورش تولید اجتماعی است. نکته دیگر نقش زن در تولید نسل است. چنانچه این دو مورد را بموازات یکدیگر مورد توجه قرار دهیم، راه حل متناسب با آن نیز قابل دستیابی است.

جامعه نوین ما بریک اصل مداوماً تأکید دارد و از همین رو متدها و پرنسپ‌های نوینی نیز اتخاذ میکند. بطور مثال در جمهوری شوروی تأکید ما بر نقش جامعه در تربیت و پرورش کودک است. این وظیفه سنگین را ما بر دوش زن - مادر - نمی‌گذاریم. این امر به کل جامعه مربوط است و از همین رو جامعه در قبال این مهم مسئول است. چرا که سلامت، بهداشت و مراقبت از زن ارتباط مستقیم با سلامت و بقای جامعه بشری دارد. طبیعی است که در یک جامعه بورژوائی وضع طوردیگری است که در جامعه بورژوائی، تناقضات موجود مانع از این امرند که بار سنگین و دشوار نگهداری و آموزش و تربیت کودکان از دوش زنان برداشته شود.

در جامعه‌ای که طبقات و تخصصات طبقاتی روبه‌اضمحلال‌اند، مسئله شکل دیگری بخود می‌گیرد. نقش و وظیفه "مادر" باز تعریف میشود. زن هم عضوی از نیروی کار است و هم نقشی مهم در

## در گرامیداشت مادر یک رفیق

درکمال تاسف با خبر شدیم که مادر فدائی شهید احمد زبیرم، اواسط هفته دوم اسفند ماه سال گذشته زندگی را بدرود گفته است.

بدینوسیله درگذشت این مادر رنج کشیده را به همه رفقا، اعضا خانواده، دوستان، آشنایان و دوستان ایشان تسلیت گفته، خود را در غم بازماندگان این عزیز از دست رفته شریک می‌دانیم و همزمان خاطره مادر فدائی و رفیق احمد زبیرم را گرامی می‌داریم.

تولید نسل دارد. "مادری" دو وجه عمده دارد: رشد جنین و تولد و پرورش و تربیت کودک پس از تولد. وظیفه "مادر" به دنیا آوردن یک قرزند سالم است. در نتیجه دولت شوراها موظف است شرایط را برای برخورداری از امکانات لازم زن مهیا نماید. چرا که زن با گوشت و پوست خود، یک واحد نوین کار، یک عضو جدید برای جمهوری بدنیا خواهد آورد. بخش دیگر وظیفه زن بعنوان مادر، شیردادن به کودک است. این کل وظیفه ای است که از دید ما به عهده "مادر" است. گامهای بعدی در آموزش، پرورش، نگهداری و مراقبت از کودک به عهده اجتماع است. دولت شوراها باید با تاسیس و توسعه نهادهای ذیربط این مهم را به انجام رساند.

این بدان معنا نیست که ما منکر و یا مانع ابراز عواطف و احساسات غریزی زن نسبت به کودک باشیم. زن جامعه نوین باید پس از انجام وظائف طبیعی که برعهده اوست، ادعا کند که وظیفه خود را به پایان رسانده و مابقی را به جامعه واگذار میکند. البته مادری باید به کودک خود عشق بورزد و عواطف و غرایز خود را ارضای نماید. ماضمن تأکید بر این امر یک نکته دیگر مد نظر قرار می‌دهیم. یک مادر که قادر است نسبت به فرزند خود عشق و علاقه داشته باشد، قاعدتاً باید قادر باشد به

صفحه ۱۵

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس زیر ارسال نمایید.

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

## شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

### اتریش

I . S . V . W  
Postfach 122  
Postamt 1061 , Wien  
Austria

### دانمارک

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

### سوئد

M . A . M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

### سوئیس

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

### فرانسه

A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue Lecourbe  
75015 Paris  
France

### هلند

P . B . 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 324 april 1999

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق